

چشم‌انداز امنیت و همکاری در آسیای مرکزی و قفقاز

فریبا وزیری^۱

دهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز در تاریخ ۳۰ دی و اول بهمن ۱۳۸۱ با حضور بیش از چهل میهمان خارجی از کشورهای آلمان، آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، افغانستان، انگلستان، پاکستان، اوکراین، ترکیه، تاجیکستان، قزاقستان، گرجستان، روسیه، هند، لهستان و جمع‌کنشیری از محققین و صاحب‌نظران داخلی از سازمانها و نهادهای مختلف در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار گردید که جلسه افتتاحیه همایش مذکور بشرح زیر برگزار شد:

آقای معیری معاون آموزش و پژوهش در ابتدای جلسه ضمن خیر مقدم به میهمانان متن پیام جناب آقای خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران را قرائت نمودند در این پیام آمده است: پس از فروپاشی اتحاد شوروی در اوایل دهه ۹۰ امیدواری خاصی در آحاد بشری برای شکل‌گیری جهانی امن و به دور از جنگ و رقابت پدیدار شد و اینگونه تصور گردید که پایان جنگ سرد و خاتمه رقابت دو ابر قدرت، پایان جنگها و منازعات منطقه‌ای است؛ اما متاسفانه اینگونه نشد و بر عکس تصور اولیه دامنه نامنی در مناطق مختلف جهانی وسیعتر گردید. شرایط پیچیده‌ای در روابط بین‌المللی پدیدار گشت و بیش از آنکه امنیت گسترش یابد نامنی جهانگیر شد. امنیت نیاز آحاد بشری و حقی است که باید برای تمامی انسانها و جوامع به رسمیت شناخته شود. امنیت پیش نیاز توسعه و توسعه عامل تحکیم امنیت است. هیچ توسعه‌ای بدون استقرار امنیت ممکن نمی‌گردد و هیچ امنیتی بدون توسعه، پایدار نمی‌شود. شرایطی

۱. خانم فریبا وزیری کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

که امروز در جهان خصوصاً در آسیای مرکزی و قفقاز شاهد هستیم شرایطی بسیار حساس است. مهمترین نکته‌ای که درباره حساسیت ویژه شرایط منطقه می‌توان ذکر کرد آن است که به نظر می‌رسد رویکردهای امنیتی در منطقه بدون توجه به عوامل رشد و توسعه تقویت یافته‌اند و توجه اصلی به منطقه بیشتر توجهی امنیتی و نظامی است و به رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی منطقه کمتر توجه می‌شود و این موضوع سرآغازی است که می‌تواند رشد و توسعه منطقه را با خطری جدی مواجه سازد. زیرا نگاه محدود امنیتی به جوامع و مناطق باعث به حاشیه رانده شدن آن جوامع و مناطق می‌گردد. امروزه به حاشیه رانده شدن جوامع و مناطق خطری است که امنیت جهانی را تهدید می‌کند و تجربه تلخ به حاشیه رانده شدن افغانستان تجربه‌ای است که نباید تکرار گردد. مسئولیتی که امروز در مقابل مردم منطقه قرار دارد آن است که اجازه ندهند محیط زندگی آنها فقط تعریفی امنیتی داشته باشد و تلاش کنند تا رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی بخشی از برنامه زندگی آنها گردد و این ممکن نیست جز با افزایش دامنه همکاریهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

جناب آقای دکتر خرازی وزیر امور خارجه کشورمان با ابراز امیدواری از اینکه برگزاری همایش راهگشای مشکلات و موانع پیش روی امنیت، ثبات و توسعه منطقه باشد اظهار داشتند، استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز سر آغاز عصر جدیدی در روابط بین‌المللی محسوب می‌گردد، زیرا این کشورها که بدنبال فروپاشی شوروی در عرصه بین‌المللی ظاهر شدند، شرایط امنیتی و سیاسی خاصی را در منطقه بوجود آوردند که تا قبل از استقلال این کشورها، وجود نداشت. آسیای مرکزی و قفقاز در دوران شوروی مناطقی بسته برای جهان خارج بود و در معادلات قدرت جهانی مستقیماً نقشی نداشتند و بخشی از شوروی محسوب می‌شدند، اما با فروپاشی شوروی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با هویت جدید خود در معادلات قدرت منطقه ظاهر شدند. این کشورها با توجه به شرایط منطقه و جهان جهت حفظ استقلال و امنیت خود تلاش نمودند در معادلات امنیتی منطقه جایگاه خود را تعریف کنند. در دهه اول استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز اولویت نخست برای این کشورها علاوه بر نمادین کردن روند استقلال، حل مشکلات حاد اقتصادی برجای مانده از گذشته و تلاش برای برقراری امنیت نسبی در منطقه بود. در همین راستا، سازمانها و نهادهای مختلفی برای همکاریهای منطقه‌ای

در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و امنیتی شکل گرفته و توسعه یافتند که اهداف مختلف و متعددی را در منطقه دنبال می‌کنند. تاکنون ساختاری یگانه که بتواند تمامی کشورهای منطقه را در برگیرد و مسائل مربوط به امنیت، اقتصاد و سیاست را در منطقه به گونه‌ای اساسی مورد توجه قرار دهد، بوجود نیامده است. آنچه در ارتباط با این ساختار یگانه بایستی مورد توجه قرار گیرد، نگاه به نیازهای امنیتی کشورهای این منطقه براساس اصل وابستگی متقابل امنیتی، ساختارهای داخلی و اعتماد میان این کشورهاست. جمهوری اسلامی ایران با اعتماد به این اصل مسلم که امنیت کشورهای منطقه می‌بایست براساس نیازهای امنیتی آنها در چهار چوب نهادهایی تامین شوند که بازتاب واقعی این نیازها باشند، آماده است در جهت کمک به رشد فرایند اعتماد سازی در این منطقه که می‌تواند شالوده همکاری در تمامی زمینه‌ها باشد، تلاش جدی نموده و در برقراری صلح و ثبات پایدار با کشورهای منطقه همکاری نماید.

آقای خرازی ضمن اشاره به این موضوع که دهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز در حالی برگزار می‌گردد که هنوز پیامدهای ناشی از تحولات اخیر افغانستان و تحول در معادلات قدرت در منطقه مورد تجزیه و تحلیل همه جانبه قرار نگرفته است افزودند: در حال حاضر آنچه از تحولات اخیر نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز نصیب این مناطق شده است افزایش توجه بین‌المللی به نقش ژئواستراتژیک منطقه و توسعه پایگاههای نظامی خارجی و کاهش توجه به مسائل مربوط به توسعه اقتصادی و سیاسی است. این موضوع می‌تواند در نهایت به زیان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تمام شود و از آن مایه اهمیت برخوردار است که جا دارد به عنوان مساله‌ای اساسی و دارای اولویت، مورد مطالعه و ارزیابی مردم، دولتمردان و صاحب‌نظران منطقه قرار گیرد. تمرکز صرف بر اهمیت ژئواستراتژیک منطقه باعث می‌شود که موضوعات مربوط به روند توسعه اقتصادی و سیاسی منطقه، که اولویت اول این کشورهاست کمتر مورد توجه قرار گیرد و از فرصت‌های مناسب در جهت برنامه ریزی و اقدام کارساز برای رفع مشکلات سیاسی و اقتصادی موجود بهره برداری شایسته نشود. یکی از مهمترین موانع رشد و توسعه اقتصادی منطقه بسته بودن آن و نبود راههای مناسب ترانزیتی برای اتصال این منطقه به جهان خارج است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران از طریق گسترش شبکه راههای زمینی و راه آهن خود فرصتهای ترانزیتی مناسبی در اختیار این کشورها قرار داده است. اما به رغم این

تلاش‌ها و موقعیت برتر جغرافیایی و سرزمینی ایران در انتقال سریع و آسان انرژی این منطقه به سایر نقاط جهان، هنوز کشورهای منطقه نتوانسته‌اند بگونه‌ای مؤثر و فعال از امکانات و فرصت‌های فراهم آمده بهره برداری نمایند. گام اساسی در بهره جویی از این امکانات شناسایی و رفع موانع و تلاش در جهت بهره مندی از فرصت‌های برابر است. جمهوری اسلامی ایران در این خصوص معتقد است که همکاری جمعی در راستای تحکیم امنیت و تثبیت منافع منطقه‌ای فارغ از مداخلات فرامنطقه‌ای بویژه در زمینه مسائل اقتصادی و انرژی هدفی خردمندانه و واقع بینانه است، چرا که قدرتهای فرامنطقه‌ای بیشتر به منافع فوری خود می‌اندیشند در حالیکه منافع منطقه‌ای همیشگی است. اگر منافع سیاسی-اقتصادی ملی و منطقه‌ای را در اولویت قرار دهیم، آشکار است که جمهوری اسلامی ایران بهترین مسیر برای عبور خطوط انتقال کالا و انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز است. به اعتقاد اکثر کارشناسان، مسیر ایران کوتاه‌ترین، ارزانترین و امن‌ترین مسیر برای انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی است. علاوه بر کوتاهی مسیر در هیچ یک از کشورهای منطقه به اندازه ایران تأسیسات فن آوری و تجربیات مرتبط به انتقال، بارگیری و صدور نفت وجود ندارد. همچنین، لازم به تأکید است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بازار مناسبی را برای فراورده‌های نفتی این کشورها از طریق خطوط لوله موجود در ایران فراهم آورد. امنیت، صلح و ثبات در آسیای مرکزی و قفقاز تأمین کننده منافع کلیه کشورهای ذینفع و همسایه این منطقه است. رویکرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای نسبت به تحولات این مناطق همواره موضعی مثبت و اصولی بوده است و سیاست خارجی ایران در ده سال گذشته در همین راستا طراحی و اجرا شده است. نقش تعیین کننده در تحولات منجر به استقرار دولت جدید افغانستان، کوشش‌های بی دریغ در برقراری آتش بس و انجام گفتگو میان طرفین درگیر در قره‌باغ، تلاش‌های موفقیت‌آمیز برای برقراری صلح در تاجیکستان، دعوت از طرفین درگیری در گرجستان به منظور حل و فصل مسأله‌های بحرانی و چچن از طریق سازمان کنفرانس اسلامی، همگی نمونه‌ای از سیاستهای جمهوری اسلامی ایران بر مدار گفتگو، تفاهم و همکاری، و در جهت برقراری و تحکیم امنیت، ثبات و صلح در منطقه محسوب می‌شود. تحولات اخیر منطقه می‌تواند در معادلات آتی منطقه‌ای تأثیرات محسوسی داشته باشد. از اینرو اتخاذ سیاستهایی منطقی و حساب شده توسط کشورهای

منطقه به نحوی که بتواند در برگیرنده منافع تمامی کشورهای همسایه باشد، بیش از پیش احساس می‌شود. جمهوری اسلامی ایران با در نظر داشتن تحولات آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه دریای خزر امیدوار است کشورهای این منطقه در هرگونه تصمیم‌گیری سیاست خارجی خود که موجب تأثیرگذاری در منطقه می‌گردد منافع ملی خود و همسایگان را در نظر بگیرند. ما معتقدیم که با توجه به حساسیت منطقه و پیچیدگی بحرانهای موجود در آن هر اندازه نقش و جایگاه کشورهای منطقه در روند حل و فصل بحران‌ها گسترده‌تر باشد به همان اندازه منافع کشورهای منطقه بیشتر تامین و ثبات و امنیت آنها مستحکمتر خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران برای همکاری‌های منطقه‌ای اهمیت خاصی قائل بوده و معتقد است که این همکاری‌ها می‌تواند صلح و ثبات و پیشرفت را برای ملل منطقه به ارمغان آورد. در این راستا، برقراری و توسعه همکاری‌های چند جانبه میان کشورهای منطقه موجبات رشد، توسعه اقتصادی و رفاه را فراهم نموده و همزمان افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های ملی و مشترک را بدنبال خواهد داشت.

جلسه عمومی: تحولات سیاسی و امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز

صلاح‌الدین نصرالدین اف معاون آسیا و آفریقای وزارت امور خارجه تاجیکستان ضمن مغتنم‌شمردن فرصت پیش‌آمده در کنفرانس جهت تبادل نظر در خصوص وضعیت منطقه و دست‌یافتن به راهکارهای توسعه همکاری اظهار داشت: این کنفرانس در شرایطی برگزار می‌گردد که نگرانی‌های فراوانی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد. به دنبال فروپاشی شوروی، شرایط جدید سیاسی و اقتصادی در منطقه حاکم گردیده که نتیجه جهانی شدن و آغاز قرن جدید می‌باشد. این شرایط جدید وضعیت بسیار مثبتی را در منطقه بوجود آورده و می‌تواند نقش مهمی را در رشد و توسعه کشورها بر عهده داشته باشد. اما تاثیر عوامل منفی را نباید از نظر دور داشت. عواملی همچون تروریسم، جنایات سازمان یافته، افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق سلاح و مواد مخدر که موجب بی‌ثباتی کشورهای منطقه و جهان گردیده است. وضعیت موجود در روسیه، آمریکا و چین و تندر و بی‌ثباتی که در آسیای مرکزی وجود داشته نه تنها در برنامه ریزی‌های

دراز مدت خلل وارد کرده بلکه در ایجاد ثبات دراز مدت در جهان مشکلاتی بوجود آورده و به تمدن جهان ضربه زده است. کشورهای منطقه از نظر جغرافیائی در شرایط خاصی بوده و به تعبیری در خط مقدم جبهه قرار گرفته‌اند، این امر موجب بی ثباتی در منطقه گردیده که مسلماً در جامعه نیز تبعات منفی فراوانی به دنبال خواهد داشت. از جمله واقعیات منفی موجود در منطقه، استقرار شرایط جنگ و بزعم برخی محققین اتخاذ سیاستهای دوگانه از سوی بعضی کشورهای منطقه می‌باشد که ضروریست با نزدیک کردن مواضع بهم دیگر زمینه برای حاکمیت صلح و ثبات در منطقه فراهم گردد. نصرالدین اف با بیان این مطب که مسئله افغانستان را نمی‌توان به صورت یکجانبه حل و فصل نمود، اظهار داشت: برای رفع چنین بحرانهایی باید تدابیر گسترده‌ای از سوی جامعه جهانی اندیشیده شده و کشورهای متمدن امروزی راه حل‌های جدیدی را جستجو نمایند. در همین راستا، کشورهای ذینفع نیز باید توافقنامه‌های اساسی منعقد نمایند. در غیر این صورت، افغانستان می‌تواند به صادر کننده سلاح و تروریست به سایر کشورهای منطقه تبدیل گردد. تاجیکستان عضوی از کشورهای منطقه بوده و نمی‌تواند نسبت به واقعیات موجود بی تفاوت باشد. برای حفظ امنیت و ثبات در آسیای مرکزی، تاجیکستان ایده‌های فراوانی دارد که همکاری کشورهای منطقه را می‌طلبد. فعالیتهای سازنده در قالب توافقنامه‌هایی چون توافقنامه تاشکند، تشکیل اتحادیه‌هایی برای مبارزه با تروریسم و برنامه ریزی‌های منطقه‌ای جهت مبارزه با مواد مخدر، سطح خطر در منطقه را پائین می‌آورد. باید از پتانسیل همکاری که در شانگهای توافق شده استفاده نمود. از عوامل دیگر برقراری امنیت در منطقه می‌توان به ایجاد ثبات اقتصادی اشاره نمود که با همکاری و تلاش سازنده کشورهای منطقه تامین می‌گردد. امروزه نباید همکاریهای اقتصادی حالت تزئینی داشته باشند بلکه باید با شناسائی و تلفیق اهرمهای منطقه زمینه را برای بسط و گسترش این قبیل همکاریها با در نظر گرفتن منافع تمام کشورها مهیا نمود.

خانم تامار برو چیشویلی معاون وزیر امور خارجه گرجستان بعنوان سخنران بعدی ضمن اشاره به همخوانی اهداف سمینار با ایده گفتگوی تمدنها که از سوی آقای خاتمی مطرح گردیده و تلاش‌های سازنده رئیس جمهور گرجستان آقای ادوارد شوارد نازده در راستای برقراری صلح اظهار داشت: تحولات اخیر منطقه زمینه‌های مساعدی را برای افزایش تعاملات در آسیای

مرکزی بوجود آورده است. در طول دهه گذشته شاهد بودیم که کشورهای تازه استقلال یافته به رشد اقتصادی منطقه کمک نموده و به دلیل شرایط خاص استراتژیک موجب ایجاد نوعی یکپارچگی اقتصادی در منطقه گردیده‌اند. ما شاهد تحولات جدید تاریخی و فرهنگی از جمله احیای جاده ابریشم هستیم. احیای جاده ابریشم فرصت مناسبی برای دستیابی به اهداف مشترک و مشارکت منطقه‌ای فراهم می‌آورد که این فرایند امروزه تبدیل به همکاری پویا شده و روز به روز بر جذابیت آن افزوده می‌گردد. احیای این جاده به مسیری برای افزایش تفاهمات مبدل گشته است. امروزه تنها از طریق اعتماد متقابل می‌توان به ایجاد محیطی امن و با ثبات کمک نمود. خانم بروچیشویلی افزود: در سال ۲۰۰۱ ما شاهد گفتگوی امنیتی بین ایران و گرجستان بوده‌ایم، گرجستان به عنوان منطقه تقاطع اروپا و آمریکا می‌تواند نقش مهمی در ایجاد امنیت داشته و با ارائه ابتکارات و راه کارهای جدید موجبات ثبات منطقه را فراهم آورد. گرجستان معتقد است بدون حل و فصل منازعات موجود در منطقه، فرصت اندکی برای تحقق صلح وجود خواهد داشت چرا که مناطق متشنج همواره پناهگاه امنی برای تروریستها محسوب می‌گردند. ما خواستار میانجیگری برای تنش زدائی از منطقه هستیم.

آقای کارن نظریان مشاور وزیر امور خارجه ارمنستان نیز ضمن تاکید بر این نکته که توسعه تعاملات سیاسی و اقتصادی منطقه باید از دیروز آغاز می‌گردید گفت: باید در دهه نود و پس از اعلام آتش بس در قره باغ گامهای اساسی در این راستا برداشته می‌شد، اما متأسفانه در آن زمان اهمیت کمتری به منطقه داده شد. امروزه نیز ارائه هرگونه الگوی همکاری باید با در نظر گرفتن منافع حیاتی کشورهای توأم گردد. قفقاز جنوبی همسایه ایران، روسیه و ترکیه می‌باشد. ما باید با در نظر گرفتن تمام مسائل سیاسی و امنیتی تلاش نمائیم تا در دراز مدت به اساس مناسبی برای ایجاد قفقازی جدید نائل گردیم. شاید مناسبترین الگو برای همکاری و بحث در خصوص قفقاز جنوبی تعامل با روسیه، ایران و ترکیه باشد. در همین راستا، می‌بایست کشورهای منطقه‌ای از طریق مشارکت در پروژه‌های کوچک و بزرگ همچون انرژی، بهداشت و ایجاد تشکلهای ضد تروریستی زمینه توسعه همکاریها را فراهم آورند. از دیدگاه من سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بهترین کادر برای ایجاد ارتباط و همکاری می‌باشند که البته این همکاریها باید در راستای تعاملات سیاسی با کشورهای منطقه نیز باشد. تلاش در پیوستن به

اتحادیه اروپا از طریق اجرای موافقتنامه‌های منعقدہ را می‌توان نمونه‌ای از این قبیل اقدامات بحساب آورد. قفقاز در پروژه‌های اقتصادی بین‌المللی نقش مهم و کلیدی ایفا می‌نماید. در این خصوص باید به پروژه‌هایی که توسط اتحادیه بین‌المللی اجرا گردیده و موجب تسریع همکاری‌های منطقه‌ای می‌گردد اشاره نمود. مشاور وزیر خارجه ارمنستان در ادامه افزود: من معتقدم کشورهای منطقه باید تلاش نمایند تا زیر چتر سازمانهای بین‌المللی قرار گیرند. ارمنستان، گرجستان و آذربایجان در این زمینه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. امروزه باید طرحهای توسعه همکاری با آسیای مرکزی و قفقاز را تشریح نمائیم. این منطقه نیازمند حمایت‌های سرمایه‌گذاران بین‌المللی، توسعه صنعت توریسم و رفع اختلافات سیاسی بین بازیگران منطقه می‌باشد. در پایان به نقش سازنده ایران در ایجاد روابط متوازن با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز اشاره می‌نمایم که اهرم مهمی در ایجاد امنیت و ثبات در منطقه محسوب می‌گردد.

آقای نجم‌الدین شیخ، قائم مقام اسبق وزیر امور خارجه پاکستان سخنران بعدی جلسه بودند. ایشان ضمن معرفی خود به عنوان عضو جریانی که پس از فروپاشی شوروی، در راستای ارتقاء چشم انداز صلح و همکاری بین کشورهای آسیای میانه و قفقاز و کشورهای همسایه جنوبی نقش داشته، اظهار داشت: من بخاطر دارم که در آن زمان اشتیاق همکاری بین ترکیه، ایران، پاکستان و کشورهای تازه استقلال یافته کاملاً مشهود بود. در خصوص چگونگی عضویت کشورهای تازه استقلال یافته در سازمان اقتصادی و اصلاح آئین نامه همکاری اقتصادی بحث و بررسی بعمل آمده و طرحهایی برای ارتقاء سطح همکاریها ارائه گردید که از آنجمله می‌توان به افزایش همکاریها در خصوص انرژی، حمل‌ونقل و حوزه‌های بهره‌برداری اشاره نمود. تداوم بی‌ثباتی در منطقه نیز از مباحث عمده مورد بررسی در آن زمان بود که بعدها شاهد بودیم چگونه منازعات داخلی افغانستان گسترش یافته و موجبات بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه را فراهم آورد. افغانستان ناگهان به عاملی مبدل گردید که بجای ایجاد تفاهم و همدلی میان همسایگان سبب شکاف و عدم امنیت منطقه گردید. من به صراحت و با تأسف می‌گویم که ما ۹ سال را از دست داده‌ایم ۹ سالی که شرایط منطقه را پیچیده‌تر کرده و ابعاد تازه‌ای به آن داد. ما امروز از قاچاق مواد مخدر، افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم بحث می‌کنیم که به دنبال تشدید ناامنی و بی‌ثباتی

در منطقه در حال گسترش است.

نجم‌الدین شیخ با اشاره به وضعیت کنونی منطقه افزود: نیروهای نظامی خارجی در منطقه حضور دارند و مشخص نیست که این امر تاچه زمانی ادامه خواهد داشت. حضور فزاینده آمریکا، و توجه به منافع روسیه و سایر کشورها در منطقه، شرایط پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد اما در صورت بهره برداری صحیح از این شرایط شاید عوامل مذکور بتوانند به ثبات منطقه کمک نمایند. البته نباید نادیده گرفت که جنگ در عراق تأثیرات امنیتی شدیدی در منطقه خواهد داشت، اما همانگونه که در پیام آقای خاتمی و سخنان آقای خرازی اشاره گردید در تحلیل نهایی، منافع منطقه بواسطه توسعه همکاریها و همبستگی‌های منطقه‌ای حفظ خواهد شد. کشورهای منطقه نباید به همکاران غیر منطقه‌ای بعنوان موتور اصلی تامین امنیت تکیه نمایند. بلکه باید استعدادهای بالقوه خود را به توانائیهای بالفعل تبدیل نمایند که در این زمینه افغانستان و کشورهای CIS می‌توانند نقش مهمی را ایفا نمایند.

آقای ولادیمیر گوریاف، معاون دبیرکل سازمان ملل که آخرین سخنران جلسه بودند با اشاره به نقش سازنده ایران در ایجاد صلح در منطقه اظهار داشتند: من و همکارانم از سازمان ملل همراه دو هیأت از تاجیکستان در همین کشور و در فضای بسیار پیچیده‌ای راه‌حلهای صلح تاجیکستان را بررسی نموده‌ایم. اما من امروز در خصوص حل منازعات بحث نخواهم کرد، بلکه مایلم در مورد راه کارهای جلوگیری از منازعات صحبت نمایم. دبیرکل سازمان ملل در گزارشی به شورای امنیت و مجمع عمومی اظهار داشته است که جلوگیری از درگیریها تحت قیمومیت سازمان ملل می‌باشد، همانگونه که حفظ صلح در جهان از وظایف این سازمان است. در این گزارش تأکید شده است که در حال حاضر بین کشورها اجماعی در حال شکل‌گیری و ظهور است تا استراتژی گسترده‌ای برای جلوگیری از منازعات در جهان بوجود آمده و از صرف هزینه‌های سنگین برای ایجاد صلح کاسته شود. بررسی آمار و ارقام هزینه‌های ایجاد صلح، بیانگر تفاوت فاحش این هزینه‌ها با بودجه لازم برای توسعه اقتصادی می‌باشد. اما آنچه مسلم است هیچ‌کس نمی‌تواند قیمت رنجها و جانهای از دست رفته مردم را محاسبه نماید. بحث جلوگیری از منازعات، شعار مد روز شده اما در عمل اقدامی صورت نمی‌گیرد. بنابراین باید تلاش گردد تا فرهنگ جلوگیری از اختلافات جایگزین فرهنگ حل بحرانها گردد، چرا که حوادث تروریستی

هنوز موجب بیداری جوامع جهانی نگردیده تا اقداماتی در راستای جلوگیری از آن بعمل آورند. با توجه به بحث سمینار سئوال معقولی خواهد بود که بهر سیم برای جلوگیری از درگیری در آسیای مرکزی راهی وجود دارد یا خیر؟ از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰ گروه‌های تروریستی در نهضت اسلامی ازبکستان حرکاتی را آغاز نمودند که سازمان ملل نیز در این خصوص موفق عمل نکرد. امروزه قاچاق مواد مخدر افزایش یافته و منطقه به کریدور اصلی ترانزیت مواد مخدر و جنایات سازمان یافته مبدل گشته است. اما به نظر می‌رسد تصویری بیش نخواهد بود اگر معتقد باشیم که امنیت و ثبات منطقه توسط قاچاقچیان تهدید می‌گردد بلکه واقعیت اینست که برخی کشورها خود به عامل بروز بی ثباتی و ناامنی در منطقه تبدیل شده‌اند. نبود امنیت اجتماعی، افول اقتصادی، حذف اقلیتهای مذهبی، نقض حقوق بشر و مشکلات استفاده از منابع آب مسائلی بسیار چالشگر هستند که سبب بروز ناامنی و بی ثباتی در کشورها و به تبع آن در منطقه می‌گردد. جلوگیری از این بحرانها بر عهده دولتهای ملی بوده و سازمان ملل نیز می‌تواند نقش حمایتی داشته باشد. سازمان ملل تنها کنشگر بین‌المللی برای جلوگیری از منازعات نیست و در برخی مناطق تشکلهای منطقه‌ای می‌توانند نقش موثرتری را ایفا نمایند. معاون دبیرکل سازمان ملل با تأکید مجدد بر این امر که دولتهای ملی حق و مسئولیت حل بحرانهای منطقه‌ای را دارند گفت: دولتهای ملی مسئولیت حساسی بر عهده دارند آنها باید مشکلات موجود را شناخته و برای حل آن گامهای اساسی بردارند چراکه نادیده گرفتن و سرپوش گذاشتن بر مشکلات سبب گسترش بحران می‌گردد. دولت قرقیزستان بارها آمادگی خود را برای همکاری با سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی در راستای حل بحرانهای اقتصادی اعلام نموده است. پروژه جلوگیری از درگیریها در سازمان ملل بصورت اقدامی موثر به رسمیت شناخته شده و در همین راستا، نظریات اقدام به گشایش سازمان جلوگیری از درگیری در آلمانی نموده است. مرکز مشابهی نیز توسط کریم‌اف در تاشکند تأسیس شده است. ما ضمناً از همکاری تاجیکستان با سازمان ملل برای حل مشکلات این کشور خوشحالییم چراکه این همکاری می‌تواند تأثیر بسیار مثبتی در ثبات منطقه داشته باشد. در همین راستا ترکمنستان خواستار میانجیگری ما در حل بحرانهای منطقه از جمله مسئله دریای خزر شده و یقیناً توسعه این دیپلماسی موجب تبدیل تنش و بحران به ثبات و امنیت می‌گردد. گوریاف در پایان با اشاره به این نکته از پیام آقای

خاتمی که، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نبایستی صرفاً توسط مسائل امنیتی تعریف گردد، افزود: سازمان ملل پیشنهادهای عملی زیادی برای پیشرفت و توسعه گفتگو در راستای جلوگیری از درگیریها ارائه نموده است که امیدوارم هرچه زودتر به مرحله اجرا برسد. پس از پایان جلسه عمومی چهار جلسه تخصصی با عناوین «تحولات دریای خزر»، «چالش‌ها و تهدیدات امنیتی منطقه»، «نقش نهادها و سازمانهای منطقه‌ای در برقراری امنیت» و «راهکارهای افزایش همکاری» تشکیل شد که مشروح مطالب عنوان شده ارائه می‌گردد.

جلسه تخصصی ۱: تحولات دریای خزر

آقای مهدی صفری نماینده ویژه وزیر خارجه در امور دریای خزر به عنوان سخنران اول این جلسه ضمن اشاره به اینکه قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ هنوز بر این دریا حاکم است، اظهار داشت: پس از فروپاشی شوروی کشورهای ذینفع این دریا به ۵ کشور افزایش یافت و به دلیل اهمیت خاص موضوع، ۵ کشور تصمیم گرفتند در سطح مدیران وزارت خارجه نشستی جهت تکمیل مسائل حقوقی آن برگزار نمایند. نکته اساسی در رابطه با این دریا نگاه خاص هر یک از کشورهای ساحلی، بخصوص شورهایست که وابستگی اقتصادی به این دریا دارند. در سال ۱۹۹۶ وزرای خارجه ۵ کشور در عشق‌آباد تصمیم گرفتند جهت تسریع در کار، سطح جلسات گروههای کاری را بالاتر برده و به سطح معاونین وزرای خارجه برسانند. از آنزمان تاکنون حدود ۷ جلسه برگزار گردیده است. از طرفی نیز به دلیل اهمیت دادن به موضوع، برای اولین بار، روسای جمهوری کشورهای ساحلی در عشق‌آباد به بررسی مسائل مربوط به این دریا پرداختند و مقرر شد جلسه آینده در ایران برگزار گردد، ما نیز بدنبال زمان مناسب برای برگزاری این نشست هستیم. بلافاصله بعد از اجلاس عشق‌آباد طی جلسه‌ای مسائل مربوط به شیلات مورد بررسی قرار گرفت، مسائل مربوط به کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر نیز در ماه فوریه در باکو بررسی خواهد شد. البته در حال حاضر رژیم حقوقی این دریا بر مبنای قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشد و منظور از برگزاری جلسه، تکمیل پاره‌ای از مفاد کنوانسیونهای ذکر شده می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران معتقد است، دریای خزر دریای صلح و دوستی است و در همین رابطه باید مذاکرات مربوط به تکمیل رژیم حقوقی آن انجام شود. ما معتقدیم مسائل خزر باید توسط

پنج کشور ساحلی و بدون دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای بررسی گردد. تاکید بر غیر نظامی ماندن این دریا و عدم تبدیل آن به محلی برای رقابت تسلیحاتی از نکات اساسی مطرح شده در جلسات می‌باشد. اما اقدامات یکجانبه برخی کشورها و حرکت‌هایی که می‌تواند در تاخیر تکمیل رژیم حقوقی این دریا مؤثر باشد نیز، وجود دارد که توافقات دو جانبه و سه جانبه کشورها می‌تواند سبب رفع این موارد گردد. در خصوص مسائل زیست محیطی بدلیل مقاصد اقتصادی و دیدگاه‌های کوتاه مدت کشورهای منطقه، اثرات سوء زیادی متوجه این دریاست. ایران از ۴ سال پیش به کمک سازمان‌های بین‌المللی رایزنی‌های مختلفی را از جمله سفر به روسیه، آذربایجان و ترکمنستان انجام داده تا طی نشست‌های کنوانسیون مربوط به مسائل زیست محیطی این دریا را که از اولویت اول برخوردار است، به امضاء رساند. مسئله دریای خزر یک روند طولانی است که در آن باید منافع کشورها در دراز مدت در نظر گرفته شود. آقای صفری در پایان ضمن اشاره به موضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر گفت: ایران معتقد است اولویت اول در رژیم حقوقی این دریا مشاع بودن آن است که در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به آن اشاره شده است. اما در صورت عدم توافق کشورهای ساحلی بدلیل حسن نیت، تقسیم این دریا با اختصاص سهم ۲۰٪ برای ایران را می‌پذیرد.

الکساندر رار عضو شورای روابط خارجی آلمان سخنران بعدی جلسه بود که مقاله خود را با عنوان دیدگاه‌های اروپا در خصوص دریای خزر ارائه نمود. وی سخنرانی خود را با طرح این سؤال که کشورهای اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی چه منافی را دنبال می‌کنند، شروع نموده و گفت: اتحادیه اروپا از طریق کمک‌های اقتصادی به ایجاد ساختارهای بین منطقه‌ای کمک می‌نماید. اما چالشی که ممکن است موجب بروز مشکل گردد، مهار عراق توسط آمریکا است. اکثر کشورها با تعریفی که آمریکا از کشورهای متمدن دارد موافق نمی‌باشند. اروپائیان معتقدند که باید از سیاست آمریکا در تقویت استقلال کشورهای منطقه، احداث خطوط انرژی و مسئله خزر کمک گرفت، زیرا این پارادایمی است که اساس سیاست‌های امنیتی را تشکیل می‌دهد.

اتحادیه اروپا بدنبال همکاری استراتژیک با تک تک کشورهای منطقه در چهارچوب مشترک و در قالب ناتو بوده و الزاماً دیدگاه آمریکا را حمایت نمی‌کند. سیاست آمریکا در منطقه می‌تواند منجر به بازی بزرگی گردد. در همین راستا، احتمال تشکیل بلوک‌های جدید ایران،

روسیه، ارمنستان و نیز روسیه، چین، ایران وجود دارد. اتحادیه اروپا در زمینه همکاریهای ایجاد صلح و مبارزه با تروریسم طرحهایی ارائه نموده که وزارت خارجه آلمان و انگلستان نیز از آن حمایت می‌کند. اعضای اتحادیه اروپا و آمریکا بدنبال ایجاد جاده ابریشم هستند تا کشورهای مستقل را به خارج از منطقه هدایت نمایند. این جاده ابریشم می‌تواند از برخورد تمدن‌ها جلوگیری نموده و از نظر اقتصادی به برخی کشورها کمک نماید. همچنین می‌تواند پیام آور صلح و دوستی در برخی کشورها باشد. تدوین رژیم حقوقی برای خزر گام موثری در ثبات منطقه است که برای رسیدن به این منظور باید اراده سیاسی کشورهای منطقه به آن تعلق گیرد. اتحادیه اروپا احساس می‌کند که توسط گروه‌های افراطی منطقه منحرف شده است. گروه‌ها باید سنت اسلامی صلح‌آمیز را تبلیغ نمایند.

چنگیز اسماعیل‌اف رئیس مرکز تحقیقات خزر دانشگاه باکو به عنوان سخنران بعدی جلسه در مقاله خود با عنوان موقعیت جغرافیایی باکو به عنوان نقطه تلاقی خطوط حمل و نقل شرق غرب و شمال به جنوب ضمن اشاره به خطوط انتقال انرژی از خط ترانسیکا به عنوان مسیری که آذربایجان را به سایر کشورهای منطقه متصل می‌نماید نام برده و این مسیر را پل ارتباطی شرق و غرب نامید. وی اظهار داشت: بعد از فروپاشی شوروی روسیه سعی نمود کنترل اقتصاد منطقه را بدست گیرد و در حال حاضر نیز بسیاری از کشورهای منطقه از طریق روسیه به غرب و بازارهای اروپا متصل می‌شوند. اما راه‌های این کشور با استانداردهای بین‌المللی مطابقت ندارند و از نظر رعایت مسائل فنی و بارگیری باید به سطح استانداردهای بین‌المللی برسند، خصوصاً در زمینه راه‌آهن، سیستم‌های ارتباطی و خطوط لوله باید تصمیمات جدی اتخاذ گردد. دریای خزر از نظر جغرافیایی شرایط خاصی دارد، در همین راستا، خط لوله می‌تواند نقش بسیار مهمی در انتقال تولیدات به خارج از منطقه ایفا نماید که لازمه این امر نیز بازسازی بنادر موجود می‌باشد. اروپا ۵۰۰ میلیون دلار جهت بازسازی بنادر باکو، اکتاو و ترکمنباشی سرمایه‌گذاری نموده است. اما وضع دریای خزر تغییر نموده و آب آن بالا آمده که این امر تأثیر زیادی در رفت و آمد یدک‌کشها داشته و هزینه‌های حمل و نقل را افزایش می‌دهد. ترمینال‌های احداث شده در دوران اتحاد شوروی در باکو تنها ظرفیت انتقال ۳ میلیون تن نفت را داشت، اما با شروع کار پروژه‌های مربوط به نفت و گاز، احداث ترمینال‌های جدید در شمال و جنوب شبه جزیره

آبشرون و خطوط زیر آبی از آذرگوشلی در زمان یلتسین، روسیه بدلیل ملاحظات خاص سیاسی تمایلی به احداث این بنادر نشان نمی‌داد. اما با آغاز جنگ در چین راههای ارتباطی آذربایجان به روسیه مسدود شده و ضرورت ورود مستقل به بازارهای جهانی ملموس‌تر گردیده است. در همین رابطه بعد از خطوط باکو سوپسا پروژه احداث خطوط باکو - جیهان مطرح گردیده و کار ساختمانی آن عملاً از سال گذشته آغاز گردید. دو کشور آذربایجان و گرجستان دارای شرایط مشابه سیاسی و اقتصادی می‌باشند. به عنوان مثال می‌توان به درگیری گرجستان در منطقه آبخاز و درگیری‌های آذربایجان در قره‌باغ اشاره نمود. من معتقدم این درگیریها مصنوعی بوده و از خارج تحمیل شده است. اما همه امیدواریم مشکلات هرچه زودتر حل گردد و در این راستا از طرحهای بین‌المللی خصوصاً طرحهایی که ما را به بازارهای اروپایی می‌رساند استقبال می‌کنیم. کشورهای آسیای میانه باید از طریق قفقاز ارتباطات اقتصادی برقرار نمایند. چرا که همسایگان جنوبی یعنی افغانستان و پاکستان بدلیل وجود گروههای تروریستی امن نمی‌باشند. کشورهای آسیای میانه علاقمند هستند سیستمهای حمل و نقل رابه سمت قفقاز هدایت نمایند. آذربایجان برای همکاری با روسیه و ایران و نیز قدرتهای منطقه‌ای که دارای پتانسیلهای اقتصادی می‌باشند، اعلام آمادگی نموده است. لوله‌گذاری بسمت خلیج فارس از طریق ایران از نظر اقتصادی قابل تأیید است. روسیه و گرجستان از طرح خط لوله از مسیر ارمنستان و گرجستان به ایران حمایت می‌نمایند، اما به دلیل عدم ثبات اوضاع در آبخازیا و وجود تنش در روابط روسیه و گرجستان اجرای این طرح با مشکل مواجه می‌گردد. در سیستم حمل و نقل لوله‌ای مسئله امنیت بسیار مهم می‌باشد. علاوه بر این موارد آذربایجان از طرف ارمنستان در محاصره است و تأسیسات، بطور کامل کار نمی‌کند. بنظر من برای توسعه همکاریهای اقتصادی باید مسائل سیاسی حل و فصل گردد.

خانم پولیاکوا پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه روابط بین‌الملل مسکو به عنوان سخنران بعدی جلسه در مقاله خود با عنوان آینده ژئوپلیتیک انرژی منطقه خزر با بیان این مطلب که، مسائل مربوط به دریای خزر به دو مورد، اولی منافع روسیه و آمریکا و دیگری آینده نفت و گاز منطقه، تقسیم می‌شود، اظهار داشت، باید در نظر داشته باشیم که آمریکا در قفقاز بدنبال منافع خود بوده و در صدد کم کردن وابستگی خود به نفت کشورهای عربی

می‌باشد. یکی از مسائل قابل توجه اثر سنتی سیاست روسیه در منطقه است. مسیرهای حمل و نقل در روسیه جنوبی خصوصاً جاده ابریشم همواره برای آمریکا اهمیت ویژه‌ای داشته و این کشور در صدد است تا موقعیت روسیه را تضعیف نماید. روسیه نیز ضمن تلاش برای توسعه همکاری اقتصادی در منطقه، روابط خود با ترکیه را تحکیم می‌بخشد. در خصوص دریای خزر باید گفت موضع واشنگتن همانگونه که مشاور رئیس جمهور این کشور اعلام کرد بسیار روشن می‌باشد. این دریا برای آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار بوده، از این رو این کشور در نظر دارد نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی نیز در آن نقش داشته باشد. در همین راستا، برای کاستن از نقش ایران در این دریا، مبارزه نموده و از طرف دیگر در صدد ایزوله کردن روسیه می‌باشد. روسیه در قفقاز مواضع سیاسی مستحکمی ندارد. و کشورهای منطقه نیز بجهت وجود شرایط خاصی خواستار ایجاد رابطه با روسیه و کشورهای اروپایی از جمله ناتو می‌باشند. دولت‌های اطراف دریای خزر صرف نظر از مسائل اقتصادی نگاه ژئوپلیتیکی به منطقه دارند. در این میان شرکتهای نفتی از نقاط ضعف اتحاد شوروی استفاده کرده و با ایجاد مانع برای سایر کمپانی‌های نفتی از ورود آنها به این دریا جلوگیری می‌نمایند. آنها با دادن اطلاعات مختلفی در رابطه با منابع این دریا و پیش بینی سرمایه‌گذارهای کلان و مهم در صددند تا ژئوپلیتیک منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهند.

ایران خواستار احداث خط لوله باکو - جیهان بوده، از طرفی نیز آمریکا و ترکیه در حال تحکیم مواضع خود در منطقه می‌باشند ترکیه ضمناً در تلاش برای دریافت مواد ئیدروکربنی و گاز از کشورهای منطقه است. البته به نظر می‌رسد مسائل مربوط به این دریا با تغییر قیمت نفت در جهان متغیر است اما بدون شک ذخایر نفتی موجود در این دریا می‌تواند نقش موثری در اقتصاد آینده جهان ایفا نماید. چراکه در آینده نه چندان دور، منابع نفتی بیشتری در این منطقه کشف خواهد شد. اطلاعاتی که در حال حاضر در خصوص منابع این دریا داده می‌شود، اکثراً با ملاحظات سیاسی همراه بوده و دقیق نیست. به عنوان مثال، کارشناسان روسی میزان ذخایر این دریا را ۱۰ تا ۱۲ میلیارد تن اعلام نموده و مطلبی که حاکی از وجود مقادیر عظیم نفتی در این منطقه باشد مطرح نمی‌نمایند. روسیه علاوه بر مبارزه با نفوذ آمریکا در منطقه، با ایران نیز به دلیل اسلامی بودن این کشور که می‌تواند عامل ایجاد رهبری ملی گردد مبارزه می‌کند. از طرفی،

آمریکا علاقمند است، چین را به منطقه بکشاند تا با مطرح شدن مسیر قزاقستان - ژاپن مانعی استراتژیک در مقابل رقبای خود ایجاد نماید و در همین رابطه کمپانی‌های آمریکا به چین کمک می‌نمایند تا بتواند سیاست‌های آمریکا را در این منطقه اعمال نماید. با توجه به موقعیت کشورهای آسیای مرکزی، دوری آنها از اقیانوس و اهمیت این دریا در رسیدن به بازارهای اروپا، شرایط روز به روز حادث‌تر می‌گردد.

در حال حاضر بعد از فروپاشی شوروی غرب به عنوان تنها قدرت بزرگ دنیا مطرح می‌گردد، اما ما معتقدیم که دنیا باید چند قطبی باشد. چرا که کشورهای مختلف تمایلی به پذیرفتن آنچه آمریکا دیکته می‌کند ندارند. از طرفی پیش‌بینی شده که هژمونی آمریکا دراز مدت خواهد بود. از این رو این کشور خواستار تحکیم موقعیت خود توسط ناتو در منطقه بوده و سعی می‌نماید تا از تلاش اروپا برای ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی به نفع خود استفاده نماید. آمریکا در جهت ایجاد یک نیروی واحد تلاش می‌کند و در آسیا بدنبال بهانه است. سیاست آمریکا در حال حاضر چنین تعریف شده که در صورت تضعیف پاره‌ای از جریان‌هایی که در کشورهای آسیای مرکزی، چین و ایران وجود دارد بلافاصله در این کشورها دخالت نماید. اما همانطور که اعلام شد، آمریکا نباید از افغانستان در راستای عدم ثبات کشورهای دیگر استفاده نماید. روسیه بفرکر حسن همجواری با کشورهای همسایه می‌باشد اما آمریکا این امر را خطری برای موقعیت خود تلقی نموده و برای دستیابی به منافع خود در دریای خزر و مدیترانه بهانه جویی می‌کند. این کشور در تلاش برای خدشه دار کردن ثبات منطقه جهت رسیدن به اهداف خود بوده و در همین راستا ضمن توسعه روابط خود با چین و هند در صدد ایجاد مانعی برای احیا جاده ابریشم می‌باشد. به نظر می‌رسد در حال حاضر بازی بزرگی از آسیای مرکزی بسوی دریای خزر شروع شده است. آمریکا خواستار داشتن حقوق مساوی و استراتژی ملی در دریای خزر است تا بتواند از پتانسیل اقتصادی انرژی استفاده نماید. اما روسیه خواهان حفظ صلح در آسیای مرکزی و قفقاز و ایجاد روابط نزدیک اقتصادی به نفع هر دو کشور در منطقه می‌باشد.

آقای عباس ملکی رئیس مؤسسه مطالعات دریای خزر نیز در مقاله خود با عنوان راه کارهای دیپلماتیک جهت حفظ حقوق زیست محیطی ایران در دریای خزر گفت، سالها پیش زمانیکه سایر نقاط دنیا درگیر جنگ بود، نیاکان ما به توافقات خوبی با همسایگان خود دست

یافتند که از آن جمله می‌توان به توافقنامه حسن همجواری در ۶ فوریه ۱۹۲۱ اشاره نمود. این توافقنامه در زمان جنگ جهانی اول و دوم بسیار حائز اهمیت بود. اما متأسفانه امروز که همگرایی‌های فراوانی بین کشورهای مختلف جهان، از جمله اپک در اقیانوس آرام و نفتا در شمال آمریکا وجود دارد ما در دریای خزر بفرکر تقسیم بوده و این گزینه را بهترین راه حل میدانیم. به عقیده من تحولات ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطفی، لزوم نگاه مجدد به مسئله دریای خزر را مطرح می‌نماید. پس از ۱۱ سپتامبر دو گزینه در رابطه با آمریکا برای روسیه مطرح گردید، اول اینکه چون سابق آمریکا را به عنوان رقیب خود بپذیرد و دوم آنکه راه دوستی با این کشور را برگزیند. سیاست کلی روسیه در فاصله فروپاشی اتحاد شوروی و پس از آن تا سال ۱۹۹۵ همکاری کامل با غرب از طرف روسیه بود، بطوریکه وزیر خارجه روسیه اظهار داشت ما نه تنها آسیایی نیستیم بلکه در اروپایی بودن خود هم شک داریم. ما یک کشور آتلانتیکی هستیم. اما از سال ۹۵ به بعد بنا به ادعای روسیه کسی به این کشور کمک ننمود، بطوریکه رئیس شورای دفاعی روسیه گفت: ما از چین، هند و ایران توقع همکاری داشتیم اما این امر تحقق نیافت. از سال ۱۹۹۹ به بعد با مطرح شدن مسئله چچن سیاستمداران روسیه مجدداً همکاری با غرب را مدنظر قرار دادند، اما به نظر می‌رسد این امر هوشیارانه‌تر بوده است. در این همکاری رئیس جمهوری روسیه به شانگهای و بازیگران منطقه‌ای از جمله چین، هند و ایران توجه داشته و گزینه همکاری با آمریکا را انتخاب نمود. پاداش انتخاب گزینه همکاری با آمریکا توسط روسیه، مطرح شدن روسیه به عنوان بازیگر اصلی در طرح استراتژی انرژی می‌باشد. استراتژی دیک چنی متنوع کردن انرژی بود از اینرو با توجه به تحولاتی که در جهان اسلام رخ داد، آمریکایی‌ها قبل از ۱۱ سپتامبر به این نتیجه رسیده بودند که باید تکیه خود را به نفت خلیج فارس کم نمایند. به همین دلیل این تفکر در روسیه شکل گرفت که این کشور می‌تواند آلترناتیو خوبی برای ایران، عربستان و عراق باشد، و ما امروز شاهدیم که روسیه با تولید ۷ میلیون بشکه در روز اولین صادرکننده نفت دنیا به شمار می‌رود. آقای ملکی در ادامه افزود: بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکایی‌ها اجازه استفاده از تکنولوژی انرژی خود را به روسیه داده و وزیر نفت و انرژی این کشور به آمریکا سفر کرد. پس از آن نیز برای اولین بار بعد از ۷۵ سال یک محموله نفت از روسیه به آمریکا ارسال گردید. اگر چه پس از وقایع سپتامبر از اهمیت اقتصادی خزر کاسته شد، اما از نظر سیاسی این

دریا همچنان دارای اهمیت بوده و هست. در مورد وضعیت ایران در این دریا نیز دو فرضیه مطرح می‌باشد. اول اینکه می‌تواند تا مساعد شدن اوضاع از امضای هرگونه موافقتنامه‌ای در رابطه با رژیم حقوقی خزر امتناع نماید و فرض دوم اینکه، بهتر است ایران با اتخاذ یک سیاست حداقلی از تعرض بیشتر سایر کشورها به منافعش جلوگیری نماید. در فرضیه اول ایران می‌تواند در آینده حتماً چیزی بهتر از حال بدست آورد. اما در فرض دوم هزینه‌هایی که ایران پرداخته و خواهد پرداخت با گذشت زمان بیشتر خواهد شد. هزینه اول مربوط به رفتارهای یک جانبه (از سوی آذربایجان) دو جانبه (بین روسیه و قزاقستان) و سه جانبه (بین روسیه، قزاقستان و آذربایجان) می‌باشد، که مخالفت ایران با چنین تعاملاتی در روابطش با این کشورها مؤثر می‌باشد. دومین هزینه اینکه برخی از پیامدهای عدم تثبیت دریای خزر از جمله تخریب محیط زیست این منطقه غیر قابل جبران است. آلودگی‌های هسته‌ای که از رود ولگا وارد این دریا می‌شود یا آلودگی‌های انسانی از باکو و شفچنکو و همچنین تخریب صنعتی از جمله پیامدهای غیر قابل جبران فرض دوم به شمار می‌رود. سومین هزینه فرض دوم این است که عدم تثبیت رژیم حقوقی موجب از دست رفتن فرصت‌های همکاری اقتصادی کشورها می‌گردد. به نظر من راه حل مناسب این است که ایران به رژیم مشاع تاکید نماید، چرا که هم از نظر تاریخی مناسب بوده و هم با اهداف کشورها همخوانی دارد و در آینده نیز می‌تواند منافع ما را پوشش دهد. از طرف دیگر راه حل مسئله در خود مسئله نهفته است، من معتقدم باید کمیته‌های ویژه کاری تشکیل و مسائل مربوط به این دریا را بررسی نمایند.

آقای رضا سیمبر استاد دانشگاه گیلان به عنوان آخرین سخنران جلسه در مقاله خود با عنوان بحران زیست محیطی و امنیتی دریای خزر با بیان این مطلب که امروزه مسائل زیست محیطی در رده دوم و بعد از حقوق مدنی قرار دارد، اظهار داشتند. ما در خزر شاهد تکرار کابوس تلخ تضاد حاکمیت ملی کشورها به عنوان ارمغان مدرنیته غرب و پارادوکسی هستیم که میان این کشورها در رابطه با حفظ محیط زیست و منافع ملی آنها وجود دارد. بنابراین تاکید می‌نمایم مسئله‌ای که کشورهای حاشیه خزر در زمینه زیست محیطی با آن مواجه هستند مسئله جدیدی نبوده و هرچه تعداد بازیگران با توجه به بحث منافع ملی بیشتر باشد رسیدن به توافق پیچیده‌تر خواهد شد چرا که نگاه هر یک از کشورها به مسائل این دریا از روزه تنگ منافع ملی

خودشان می‌باشد. اگر پیش از این در حوزه خزر دو کشور مطرح بود امروزه منافع پنج کشور مطرح می‌باشد. باید متوجه چالش جدی که در مسائل مربوط به توافقات این دریا بروز می‌کند، باشیم چرا که اگر توافقی صورت نگیرد منطقه بی‌شک قربانی نفت خود خواهد شد. باید تقسیم بندی روشنی در مورد سایر منافع این دریا داشته باشیم از جمله در مورد شیلات که به عنوان میراث گراندتری باقی خواهد ماند. به نظر می‌رسد در معنای امنیت در دریای خزر ابهام وجود دارد. اما به هر حال در بحث امنیت به ویژه در حوزه خزر جایگاه ویژه‌ای برای حوادثی که در این حوزه رخ می‌دهد، وجود دارد. به عنوان مثال، حادثه چرنوبیل نشان داد که مسائل امنیتی و تعاریف نظامی می‌تواند با دریای خزر مرتبط باشد. فرموله کردن امنیت زیست محیطی در خزر با توجه به وجود پارامترهای مختلف، کار مشکلی می‌باشد اما نکته اساسی این است که تهدید زیست محیطی مرز سیاسی نمی‌شناسد. همانطور که حقوق زیست محیطی نیازمند کنوانسیون بین‌المللی است، در حد کوچکتر و در سطح منطقه‌ای هم اگر بخواهیم به این قبیل توافقات برسیم باید کنوانسیونهایی داشته باشیم. کشورهای در حال توسعه بدلیل شرایط خاص زندگی معمولاً آسیب بیشتری می‌بینند و همین آسیبها در حد ملی و منطقه‌ای به یک مسئله امنیتی تبدیل می‌گردد. بطور کلی ساختارهای غلط سیاسی و اقتصادی جهان در مورد مسائل امنیتی و محیط زیستی تاثیر گذار است. در حوزه خزر ما با چالشهای عمده زیست محیطی مواجه هستیم از جمله خسارات ناشی از تولید نفت، سموم مورد استفاده در بخش کشاورزی، نیروگاهها، بنادر، مباحث مربوط به سدسازی و غیره. بنابراین ما در این دریا با پارادوکس مسائل زیست محیطی و صنعتی شدن مواجه شده‌ایم، که حل آن مستلزم تعیین منافع هر یک از کشورها در دریای خزر، داشتن یک نگرش بلند مدت به این دریا، امضای قراردادهای مشترک میان کشورهای مختلف، اصلاح قوانین ملی در داخل کشورها و تشکیل کنوانسیونهای بین‌المللی می‌باشد. باید تلاش نمائیم بسیاری از نگرشها را غیر سیاسی نمائیم. ما نیازمند صبر و تحمل هستیم نه نگرش محافظه کارانه.

جلسه تخصصی ۲: چالشها و تهدیدات امنیتی منطقه

آقای وینفرید اشنایدردیترز، رئیس دفتر بنیاد فردریش ایبرت استیفتونگ در قفقاز

سخنران اول این جلسه بودند ایشان مقاله خود با عنوان توسعه سیاسی و امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز را با اشاره به این موضوع، که در منطقه تلاقی منافع امنیتی بین چین، روسیه و آمریکا وجود دارد ارائه نموده و اظهار داشتند: تلاش برای از بین بردن مبارزین افغانی هنوز ادامه دارد و بنظر می‌رسد عده‌ای از اعضای نهضت اسلامی ازبکستان در میان پناهندگان در ایران و پاکستان خود را مخفی کرده باشند. ماهیت تروریسم نظامی نبوده بلکه تروریستی می‌باشد و چون اهداف آن غیر نظامی است پس مقابله با آن نیز نباید نظامی باشد. در همین زمینه مورد افغانستان یک استثنا تلقی می‌گردد چرا که طالبان منطقه را به پایگاه عملیات تروریستی تبدیل نموده بود و حضور آمریکا لازم بنظر می‌رسد. اما با شکست طالبان دلیلی برای حضور نظامی آمریکا در این کشور وجود ندارد. آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم پایگاهی در جنوب ازبکستان و پایگاهی نیز در قرقیزستان تأسیس نمود که هدف اصلی از احداث آنها کنترل توانائیهای موشکی و اتمی چین می‌باشد. به این ترتیب پایگاه «لوپ نور» در استان سین کیانگ چین در تیررس سلاحهای نظامی آمریکا قرار گرفته است. از طرفی این کشور در شمال قزاقستان نیز پایگاه احداث نموده که دولت قزاقستان هدف از آنرا کنترل جنوب قزاقستان عنوان نموده است. آمریکا با تصور دشمن فرضی، حضور خود را در منطقه گسترش داده و به این ترتیب یک متجاوز محسوب گردیده و عامل چالشی در روابط روسیه و چین به شمار می‌رود. اما در مورد روسیه باید گفت، با امضای سند همکاری امنیتی امکان تحرک نظامی روسیه در منطقه افزایش یافته و روسیه نیز به بهانه مبارزه با تروریسم حضور خود را در کشورهای منطقه جهت کسب منافع بیشتر پررنگتر نموده است. چین نیز به نوبه خود در قرن ۲۱ خود را دارای درجه‌ای از وزن و اعتبار در امور جهانی دانسته و با توجه به میزان جمعیت و گستردگی جغرافیائی جهت عملی نمودن ادعای خود در صدد افزایش توانمندیهای خود می‌باشد. از اینرو اولویت چین توسعه اقتصادی این کشور است. چرا که رشد اقتصادی به معنای افزایش قدرت سیاسی تلقی می‌گردد. این کشور با توسعه همکاریهای اقتصادی سعی در افزایش نفوذ در آسیای مرکزی را داشته و چالشی برای آمریکا در منطقه محسوب می‌گردد. آمریکا چین را به عنوان رقیب استراتژیک که می‌تواند مانع توسعه طلبی این کشور شود به حساب می‌آورد. از طرفی چین نیز توان تقویت وضعیت اقتصادی خود را نداشته و نیازمند سرمایه‌گذاری آمریکا می‌باشد. ۱۱ سپتامبر فرصتی

بود تا چین روابط خود با آمریکا را توسعه دهد. چین در تلاش برای بالا بردن مشروعیت بین‌المللی خود در راستای مقابله با جدایی طلبان سین‌کیانگ می‌باشد. اگر چه آمریکا متوجه حضور نیروهای دیگری همچون آنگورها در افغانستان شده است، اما به دلیل حفظ منافع خود در سین‌کیانگ آنها را تروریست نمی‌نامد.

خانم لوئیساروبان استاد انستیتو مطالعات سیاسی و اجتماعی آکادمی علوم روسیه در مقاله خود با عنوان ویژگیهای ژئوپلتیک و وضعیت نظامی سیاسی قفقاز با اشاره به وابستگی سیاسی و اقتصادی کشورهای تازه استقلال یافته به یکدیگر، از قفقاز به عنوان منطقه‌ای حساس و پر اهمیت برای روسیه نام برد. وی علت اهمیت این منطقه را مسائل مربوط به حمل و نقل و ارتباطات بر شمرده و افزود، در قفقاز موقعیت پیچیده‌ای وجود دارد که برای درک آن باید وضعیت استراتژیک منطقه را مورد بررسی قرار داد. بررسی آرایش نیروهای نظامی در سالهای ۱۹۹۴، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ بیانگر افزایش این نیروها تا چهار برابر می‌باشد. در حال حاضر برتری نظامی بخصوص در منطقه آناتولی با ترکیه بوده و نیروهای زیادی در این منطقه متمرکز شده‌اند. بعد از ۱۱ سپتامبر وضعیت در آسیای مرکزی و قفقاز بسیار تغییر نموده است. بر اساس پیمان امنیت دسته جمعی کشورهای مشترک المنافع، پنج کشور آسیای مرکزی نباید اجازه احداث پایگاه نظامی به کشورهای دیگر را بدهند. این در حالیست که آمریکا پایگاههایی را در منطقه احداث نموده و اگر قبلاً نمی‌توانست در قفقاز حضور داشته باشد بعد از ۱۱ سپتامبر عملاً توانسته در منطقه نفوذ نموده و تا جایی پیش رود که پایگاههایی را برای مدت ۲۵ سال اجاره نماید. در مقابل روسیه مواضع خود را در آسیای مرکزی و قفقاز تا حدود زیادی از دست داده است. آمریکا به صراحت اعلام می‌کند که این مناطق برای کشورش منافع حیاتی دارند، اما مسلماً کشورهای منطقه بخصوص روسیه علاقه بیشتری به دستیابی به این منافع دارند. از این رو قدرتهای بزرگ باید سعی نمایند تا تنش در منطقه ایجاد نشده و شرایط برای ایجاد همکاری بین کشورهای منطقه فراهم گردد. بحث خلع سلاح و دریای خزر از مجموعه مباحثی است که به امنیت و ثبات منطقه مرتبط می‌باشد. دریای خزر باید دریای تفاهم و توافق باشد و چنانچه کشورهای فرامنطقه‌ای قصد مداخله در آن را داشته باشند کشورهای منطقه باید سعی نمایند، امنیت و ثبات منطقه را حفظ نموده و زمینه همکاری ثمربخش بین خود را فراهم نمایند.

آقای محمدرضا حافظ‌نیا عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، سخنران بعدی جلسه، مقاله خود را با عنوان نقش آفرینی ژئواستراتژیک قفقاز - آسیای مرکزی و تحولات جهانی ارائه نموده و اظهار داشتند: آسیای مرکزی و قفقاز که بخش جنوبی قلمرو هارتلند را در نظریه مکیندر تشکیل می‌داد، منعکس‌کننده بعد فضای موازنه قدرت نظام دو قطبی در جهان بود. براساس نظریه مکیندر هرکس کنترل این منطقه را داشته باشد اوراسیا را نیز کنترل خواهد نمود و هرکس کنترل اوراسیا را داشته باشد جهان را کنترل خواهد نمود. این منطقه با توجه به قابلیت‌های فراوانی که دارد همواره قدرتهای بزرگ را بسوی خود جلب نموده است. در زمان جنگ سرد شوروی حضور کاملی در منطقه داشت اما با تحولات اخیر مجبور به عقب‌نشینی شده و حضورش کم‌رنگ‌تر گردید. در این زمان مداخله‌گرایان منطقه به سه گروه بازیگران محلی و اصلی، بازیگران منطقه‌ای همچون ایران، روسیه، هند، چین و ترکیه و بازیگران فرا منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، آمریکا، اسرائیل، پاکستان و عربستان تقسیم‌گردید که سطح فعالیت آنها یکسان نبوده و هریک منافعی را دنبال می‌نمایند. آمریکا به عنوان یکی از بازیگران در منطقه دنبال فرصتهایی از قبیل فرصت اقتصادی برای بدست آوردن نفت و انتقال تکنولوژی خود، فرصت ژئوپلیتیکی و فرصت ژئواستراتژیکی بوده و فعالیت‌هایش جهت دستیابی به چنین فرصتهایی را در دو دوره یکی بعد از جنگ سرد که بیشتر ماهیت سیاسی داشته و دیگری فعالیت‌های بعد از ۱۱ سپتامبر که مفهوم امنیت کلاسیک و نئوکلاسیک تغییر نموده متمرکز کرده است. آمریکا عملیاتی را جهت تثبیت حضور خود در منطقه طراحی نموده که اکثراً جنبه نظامی و امنیتی داشته و کمتر بُعد اقتصادی را مد نظر قرار می‌دهد. بطور کلی انقباض فضایی شوروی و انطباق آن مرزهای روسیه و ظهور فضاهای آزاد شده مزبور که دچار خلاء قدرت بود، فرصت را برای انبساط فضایی قدرت رقیب یعنی آمریکا فراهم نمود. آمریکا مرزهای ژئوپلیتیکی خود را تا مرزهای روسیه گسترش داد تا بازی رقابت قدرت و نفوذ را در پیوند با یاران منطقه‌ای خود به ویژه ترکیه به نفع خود تمام نماید. در این رابطه آمریکا قلمرو ژئوپلیتیکی خود را در دو جهت جنوبی - شمالی و غربی - شرقی توسعه داد و رقبای منطقه‌ای و متعارض خود به ویژه ایران و روسیه را به چالش کشیده و حوزه نفوذ آنها را محدود نمود. آمریکا با توسعه قلمرو ژئوپلیتیکی خود فرصت ژئواستراتژیکی جدیدی را در قلمرو ژئوپلیتیک سنتی رقیب دوران جنگ سرد یعنی

شوروی بدست آورد. این فرصت به تبلور نقش ژئواستراتژیک محور مدیترانه به غرب چین و شکل دهی به محور جدیدی در قلمرو مزبور انجامید. روند حوادث در حال حاضر به گونه‌ایست که قلمرو قدرت چین، روسیه و ایران محدود شده و قدرت آمریکا توسعه یابد این امر می‌تواند تجربه‌ای باشد که آمریکا هر موارد مشابه به کارگیرد. منافع آمریکا در منطقه با منافع چین، روسیه، ایران و هند در تعارض می‌باشد. آمریکا برای تثبیت حضور خود نیاز به کنترل پایدار کریدورهای شمال - جنوب و غرب - شرق دارد. در هر حال وضعیت متصور اینست که نظام جهانی تغییر نموده و به تجزیه اوراسیا می‌انجامد.

آقای محمدجواد امیدوار نیا کارشناس ارشد مسائل چین، سخنران بعدی جلسه در مقاله خود با عنوان عوامل غیر سنتی موثر بر امنیت آسیای مرکزی، دیدگاه چین، اظهار داشت، چین در طول تاریخ حتی قرن‌ها پیش از میلاد در منطقه منافع ملی داشته و علت احداث دیوار چین در دو سه قرن قبل از میلاد نیز تجاوزات روسیه به این کشور بوده است. از نظر چینی‌ها عوامل موثر بر امنیت منطقه عبارت از عوامل داخلی و خارجی می‌باشند. مشکل تعیین هویت، داشتن نظام مبتنی بر رئیس جمهور قوی و مجلس ضعیف، ضعف اقتصادی، پراکندگی نامناسب جمعیت، محیط زیست (از جمله مسائل مربوط به دریاچه آرال و خزر)، بزهکاری و جرایم فرامرزی، انتشار سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه که از طریق افغانستان و چین وارد این کشورها می‌گردد، مخالفت برخی از مردم با حضور بیش از حد قدرتهای بزرگ که موجب درگیری سیاسی بوده و تروریسم که خود ریشه در دو عامل ناآرامیهای داخلی و افراط‌گرایی اسلامی دارد و چینی‌ها آنرا بیشتر به وهابیت نسبت می‌دهند، از جمله عوامل داخلی موثر بر امنیت می‌باشد. از طرفی نیز همسایگی با مراکز بحرانی مانند افغانستان و چین، مشکلات بین کشورهای آسیایی از جمله مشکلات مرزی، رقابت قدرتهای بزرگ بخصوص آمریکا و روسیه که در درازمدت موجب بحران می‌گردد، و مسئله غیرهسته‌ای کردن منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از عوامل خارجی موثر بر امنیت می‌باشد. از نظر چینی‌ها توانائی کشورهای آسیای مرکزی در تلفیق صحیح اصلاحات با توسعه، دوری از اسلام‌گرایی افراطی و پان‌ترکیسم، موفقیت در تنظیم روابط با قدرتهای بزرگ و همکاری با کشورهای همسایه می‌تواند گام موثرتری در جهت تقویت صلح و ثبات منطقه تلقی گردد. خانم ناگنی رزا ارژبت از کشور مجارستان، سخنران بعدی جلسه در مقاله‌ای با عنوان

آسیای مرکزی منطقه عاری از سلاحهای هسته‌ای با اشاره به این موضوع که سلاح اتمی یکی از موارد مرتبط به امنیت می‌باشد اظهار داشت: در منطقه سه نوع قدرت منطقه‌ای، حاشیه‌ای و فرمانطقه‌ای وجود دارد. ممکن است گفته شود که منطقه عاری از سلاحهای هسته‌ای است. اما خود این کشورها باید خواهان این امر بوده باشند؛ چرا که تضمینی وجود ندارد که در آینده نیز وضعیت به همین حالت باقی بماند. باید استفاده صلح‌آمیز از سلاحهای هسته‌ای مورد تأکید قرار گیرد و در این رابطه باید پنج قطب قدرت هسته‌ای جهان تصمیم بگیرند. نیمکره جنوبی عملاً یک منطقه عاری از این سلاحهاست اما در نیمکره شمالی تصویر جالبی وجود ندارد. کانادا در رابطه با این مسائل پیشنهاداتی ارائه نموده که به دلیل ملاحظات سیاسی عملی نگردیده است. امروزه سه قدرت بزرگ به دنبال کسب منافع و نفوذ خود در منطقه هستند و باید مکانیزمی تنظیم نمائیم که مطمئن شویم سلاح اتمی در منطقه وجود نخواهد داشت. مسئله انتقال تسهیلات و مواد اتمی باید تحت نظارت سازمان انرژی اتمی صورت پذیرد. مباحث مربوط به خزر هنوز ادامه داشته و عامل ایجاد مشکلاتی در منطقه گردیده است. قزاقستان و قرقیزستان خواهان الحاق به معاهده منطقه عاری از سلاحهای هسته‌ای هستند. اما نکته‌ای که باید مد نظر قرار گیرد توجه به محیط زیست می‌باشد که همواره مورد بی توجهی واقع گردیده است.

لئونید شرشنیف عضو بنیاد امنیت ملی و بین‌المللی روسیه در مقاله خود با عنوان اتحاد روسیه، چین، هند و ایران برای امنیت منطقه، به واقعه تاریخی ۶۰ سال پیش در تهران یعنی کنفرانس ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ که در آن استالین، روزولت و چرچیل در خصوص سرنوشت دوران پس از جنگ توافقاتی نموده و تصمیم به تشکیل سازمان ملل گرفتند، اشاره نموده و گفت: تهران در مرحله جدیدی از تاریخ بشریت قرار گرفته و مرکز گفتگوی بین تمدنهای کشورهای منطقه تلقی می‌گردد. ما معتقدیم هر کشوری باید سرنوشت خود را خود تعیین نموده و متکی به آمریکا، ناتو و یا سایر قدرتها نباشند. چرا که یک مدل واحد آمریکایی یا اروپایی نمی‌تواند برای کل بشریت تدوین گردد. وی افزود: سازمان غیر دولتی ما پیشقدم شده و خواهان ایجاد نوعی اتحاد بین چهار کشور چین، روسیه، هند و ایران می‌باشد. اینگونه اتحادیه‌ها می‌تواند تعادل بین نیروها را برهم زده و به بهبود وضعیت جهانی کمک نماید. همچنین می‌تواند مانع استعمار جدید غرب بر ملل شرق شده و مسیری برای همکاری امنیتی تلقی گردد. در مجله امنیت چاپ روسیه از

سال قبل یک گروه کاری با حضور دانشمندان چهار کشور جنبه‌های مختلف این طرح را بررسی می‌نمایند. چینی‌ها نیز علاقمند به مشارکت در این کار می‌باشند و معتقدند، اتحاد تمدنهای روسیه و چین بدون مشارکت ایران عملی نمی‌باشد زیرا یک تمدن قومی و اسلامی قوی پشت ایران وجود دارد. شرشنیف در ادامه اظهار داشت: در ملاقاتی که با سفیر آمریکا داشتیم، وی در خصوص آینده همکاریهای دو کشور آمریکا و روسیه صحبت نموده و نسبت به این روابط خوشبین بود. اما من معتقدم آینده روابط دو کشور آمریکا و روسیه راه‌رگز نمی‌تواند پیش بینی کرد. سفیر آمریکا در این ملاقات گفت حضور نیروهای آمریکا جوابگوی علائق روسیه نیز می‌باشد چرا که روسیه را از افراط‌گرایی اسلامی محافظت می‌نماید. بطور کلی نیروهای آمریکایی هنگامی از منطقه خارج خواهند شد که خطر تهدید افراط‌گرایی اسلامی به پایان رسد. امروزه آمریکا به دنبال گربه سیاه در یک اتاق تاریک می‌گردد. آمریکا به دنبال یافتن سلاح شیمیایی در عراق می‌باشد، که به نظر من بهتر است در کشور خود به جستجوی آن بپردازد. آمریکا بی مسئولیت‌ترین دولت دنیاست چرا که این کشور خود برای اولین بار از این سلاح در ناکازاکی و ویتنام استفاده نمود. مسئله مطرح این است که چه کسی سلاح داشته باشد و چه کسی نداشته باشد. باید اساس بر این قرار گیرد که هیچ کشوری حتی آمریکا سلاح کشتار جمعی نداشته باشد.

جلسه تخصصی ۳: نقش نهادها و سازمانهای منطقه‌ای در برقراری امنیت

کنستانتین ژگنتی مسئول نهاد امنیت و ثبات منطقه‌ای در قفقاز جنوبی، از گرجستان ضمن ارائه مقاله خود با عنوان نقش سازمانهای بین‌المللی و ترتیبات منطقه‌ای در امنیت آسیای مرکزی گفت: من می‌خواهم به دو سؤال پاسخ دهم اول اینکه سیاست قدرتهای بزرگ در خصوص امنیت چیست؟ و دوم اینکه سازمانهای بین‌المللی در این رابطه چه نقشی ایفاء می‌نمایند؟ بطور کلی اصول سیاست به گونه‌ای است که همواره قدرتهای بزرگ توانسته‌اند در کشورهای کوچک نفوذ نمایند. بنابراین کشورهای کوچک باید نظام امنیتی مشخصی داشته و در برابر قدرتهای بزرگ از خود دفاع نمایند. وی ضمن اشاره به منازعات موجود در مناطق مختلف جهان که سبب بروز ناامنی و عدم ثبات می‌گردد افزود: درگیری در گرجستان، چین‌ها را

مجبور به ترک سرزمین خود نمود. آنها از روسیه به گرجستان آمده و در واقع پناهندگان ما هستند اما چون جنایتکاران با شرکای خود در چچن در ارتباط هستند مشکلاتی را ایجاد نموده‌اند و به همین جهت روسیه سعی در پاکسازی منطقه از چچن‌ها را دارد. البته دو رویکرد برای حل این بحران وجود داشته و سؤال مطرح این می‌باشد که کدام شیوه مناسبتر است؟ عملیات نظامی یا آموزش واحدهای امنیتی در برابر تروریستها و جنایتکاران، هر چند که به نظر می‌رسد کشورهای منطقه باید قبل از ریشه دار شدن این بحران به حل آن کمک نمایند، اما در مورد سازمانهای بین‌المللی باید گفت در درگیریهای آبخاز یا UN نقش داشته و در منطقه ما OIC فعال بود. در حال حاضر این درگیریها فرسایشی شده است. صدها هزار آواره به UN و OIC مراجعه می‌کنند. مادر صدد حل و فصل مشکلات امنیتی هستیم. امروزه چند صد آبخازی گذرنامه روسی گرفته‌اند و بخش کنسولی وزارت خارجه روسیه به آنها پاسپورت روسی می‌دهد. زیرا می‌خواهند این سرزمین را عاری از گرجی‌ها نمایند. ما سعی می‌کنیم منازعات منطقه را با ایجاد مشارکت با کشورهای جنوب قفقاز حل و فصل نمائیم. از طرف دیگر از UN می‌خواهیم که فاعلتر عمل نماید. کشورهای منطقه نیز باید روابط خود را با همسایگان گسترش دهند. به عنوان مثال باید با ایران، ترکیه و روسیه در تمام زمینه‌ها خصوصاً در زمینه اقتصادی رابطه داشته باشند.

بهرام اخوان کاظمی عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز به عنوان سخنران بعدی جلسه، در مقاله خود با عنوان نقش سازمانهای منطقه‌ای در تضمین امنیت و همکاری کشورهای منطقه (با تأکید بر سازمان اکو) اظهار داشت: سازمان منطقه‌ای از بدو تأسیس، همواره به عنوان یکی از ابزارهای گسترش همکاری و امنیت کشورها و حل و فصل اختلافات آنها قبل از ارجاع این دعاوی به شورای امنیت بوده‌اند و قصد بر این بوده که با استفاده از امکانات سلبی و ایجابی کشورهای منطقه‌ای در قالب این سازمانها و بواسطه قرابت جغرافیایی و همپیوندیهای این کشورها، علاوه بر تأمین منافع آنها، اهداف سازمانهای جهانی مانند سازمان ملل متحد در تقویت صلح و امنیت و همکاری‌های بین‌المللی تقویت شود و بر کار آمدی تصمیم‌گیریهای بین‌المللی در این راستا افزوده شده و روند اجماع بین‌المللی با مراجعه مقدماتی کشورها به سازمان‌های منطقه‌ای افزوده شود. در واقع سازمان‌های منطقه‌ای از جمله سازمان

اكو نیز می‌توانند بدلیل همگونی بیشتر کشورهای عضو، با اتفاق نظر بیشتری به حل و فصل بهتر منازعات و تأمین مصالح و منافع عمومی بپردازند. هر سازمان منطقه‌ای بواسطه برخورداری از حمایت وسیعتر مردم و دول منطقه از تصمیمات منطقه‌ای و داشتن مشروعیت بومی بیشتر، و از سویی ازدحام امور ارجاعی به سازمان‌های جهانی و محدودیت منابع آنها، این قابلیت را دارد که در مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و افزایش همکاریهای جانشین در عرصه منطقه‌ای واجد نقشی درخور گردد. در مقدمه اساسنامه اكو از اهمیت، ضرورت، ابعاد، اهداف و اصول همکاری کشورهای عضو بحث شده است که هدفی جزء دستیابی به صلح و امنیت و رفاه و همگرایی در منطقه را ندارد. همگرایی منطقه‌ای در واقع نوعی همبستگی بین دو یا چند کشور همجوار متعادل است و محصول آن، وضعیتی خاص است که وفاداریها و علقه‌های ملی را به سطحی بالاتر از سطح ملی یعنی منطقه همبسته تعریف و جایگزین می‌کند. صلح و امنیت در چنین حالتی، بدیهی‌ترین محصول همگرایی است. برخی تئوریهای همگرایی مانند کارکردگرایی و نوکارکردگرایی با تأکید بر عوامل فنی و تکنیکی و عامل اراده انسانی، همگرایی را نتیجه اراده سیاسی جهت فائق آمدن بر الزامات ناشی از نیازها و پیچیدگیهای فنی می‌دانند، لذا بر عامل اراده و عزم سیاسی در ایجاد همگرایی پای می‌فشارند. و البته در مورد افزایش کارایی اكو در تضمین امنیت و افزایش همکاریهای متقابل باید به تک تک ضعف‌های سازمانهای منطقه‌ای در مقایسه با اكو نگریست و آنها را رفع و تقویت کرد. از توصیه‌های دیگری که می‌توان در این راستا جهت کار بست به اكو بیان نمود می‌توان به کاهش تأثیر پذیری کشورها و بحرانهای منطقه اكو از قدرتهای جهانی و قدرتهای منطقه‌ای و مقابله با دخالت و اثرگذاری احتمالی کشورهای مرکزی بر کشورهای حاشیه، تبیین دقیقتر رابطه اكو با سازمانهای جهانی و منطقه‌ای در زمینه همکاریهای متقابل، تقویت سازماندهی در مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و حفظ عملیات صلح، گسترش بهینه همکاریهای منطقه‌ای، اشاره نمود. بدیهی است با توسعه همکاریهای اعضا اكو، تحقق مواد اساسنامه این سازمان و رفع ضعفهای این نهاد بزرگ و مهم منطقه‌ای علاوه بر افزایش رفاه اقتصادی اعضا، دروازه‌های صلح و دوستی، و ثبات و امنیت به سوی کشورهای منطقه بیشتر باز خواهد شد و برداشتن هر گونه گامی در این منطقه ژئواستراتژیک، پیام آور صلح و ثبات و همکاری و امنیت افزونتر در عرصه جهانی خواهد بود.

آقای اکمل اف رئیس انستیتو مطالعات استراتژیک ازبکستان، بعنوان سخنران بعدی جلسه در مقاله خود با عنوان ابعاد همکاری کشورهای آسیای مرکزی اظهار داشت: اختلاف سطح رشد اجتماعی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز موجب بروز تفاوت در برخورد‌های آنان نسبت به تأمین امنیت ملی شده و در بین آنها اختلاف نظر بوجود آورد. در عین حال طی سالهای دهه ۹۰ میلادی در آسیای مرکزی تمایل به افزایش فعالیت چندین سازمان بین‌المللی تروریستی و افراط‌گرایی که امنیت هر کدام از کشورها و کل منطقه را بطور جدی تهدید می‌کردند، بوجود آمد. بطور کلی با افزایش مشکلات اجتماعی و اقتصادی و همچنین تشدید تهدیدات نسبت به امنیت ملی کشورهای آسیای مرکزی طی سالهای اخیر کشورهای مذکور تلاش می‌کردند مکانیزم منطقه‌ای سازنده‌ای را شکل بدهند که قادر به عکس‌العمل در مقابل ستیزه‌جویی‌های مورد اشاره باشد. در این ارتباط سازمان همکاری آسیای مرکزی را می‌توان از جمله نهادهایی بشمار آورد که دارای دورنمایی نسبتاً خوب در انجام همکاری‌های متقابل و سودمند می‌باشد و در ماه مارس سال ۲۰۰۳ بر پایه جامعه اقتصادی آسیای مرکزی تجدید ساختار شد. لازم به ذکر است که کشورهای آسیای مرکزی تلاش می‌کنند به سوی همگرایی عمیق بر پایه فعال کردن منطقه آزاد تجاری، ایجاد شرکت‌های منطقه‌ای و تشکل‌های مالی صنعتی حرکت نمایند. کشورهای منطقه چون در شرایط جهانی شدن و اقتصادی قرار گرفته‌اند به ایجاد فضای واحد اقتصادی محتاج می‌باشند. تهیه و تنظیم استراتژی مشترک تولید، توزیع و استفاده از منافع انرژی و همچنین ایجاد مکانیزم‌های موثر برای بهره‌برداری مشترک از زیر بنای انرژی منطقه آسیای مرکزی، مسئله‌ای بسیار مهم می‌باشد. لازم به ذکر است که در آسیای مرکزی هنوز عواملی وجود دارند که می‌توانند منجر به عدم ثبات منطقه گردند. بطور مثال، وضعیت سیاسی کنونی در افغانستان می‌تواند بر امنیت تمامی کشورهای آسیای مرکزی که در راه تحولات دموکراتیک و اصلاحات اقتصاد بازار آزاد قرار دارند، تأثیر بگذارد. امروزه تروریسم بین‌المللی با مافیای مواد مخدر که یکی از تغذیه‌کنندگان آن است گره خورده است مافیای مواد مخدر روز به روز جنبه تجاوز کاری و خشونت را کسب می‌کند. بدین منظور سازمان همکاری آسیای مرکزی ابزاری مهم و مستند برای تهیه و هماهنگ سازی راه کارهای مشترک کشورهای عضو، پاسخ‌گویی به منافع کلیه شرکت‌کنندگان آن و همچنین کشورهای

ثالث در مبارزه با تولید و گردش غیر قانونی مواد مخدر به شمار می‌رود. لذا به نظر می‌رسد که ارائه کمک‌های به موقع برای افغانستان از سوی کشورهای منطقه آسیای مرکزی می‌تواند تا اندازه‌ای به امر تحکیم صلح و ثبات در آن کشور و همچنین به رشد اقتصادی و جریانات همگرایی در آسیای مرکزی کمک نماید. تلاش افغانستان برای همکاری با کشورهای منطقه را می‌توان به منزله جهت‌گیری استراتژیک و بلند مدت سیاست منطقه‌ای این کشور ارزیابی کرد که باعث تشکیل مدل‌های جدید خط مشی سیاست خارجی کشورهای منطقه می‌گردد.

آقای محممت ارول سخنران بعدی جلسه از کشور ترکیه در مقاله خود با عنوان سیاست آسیای مرکزی در اوراسیا؛ درگیری قدرتها و تغییرات اجتماعی در ساختار سیاسی آسیای مرکزی، با بیان این مطلب که آمریکا به عنوان قدرت تک قطبی بیش از پیش در آسیای مرکزی نفوذ نموده و سه کشور هند، روسیه و چین در مقابل آمریکا قرار گرفته و به عنوان رقیب آمریکا در منطقه اوراسیا تلقی می‌گردند گفت، افغانستان به آزمایشگاهی برای رقابت قدرتها تبدیل شده است. آمریکا برای مقابله با جنگ قدرت در اوراسیا از ابزارهای اقتصادی به عنوان سکوی پرتاب استفاده می‌نماید. در حال حاضر موازنه قدرت در اوراسیا در حال تغییر می‌باشد که امکان تشکیل اتحادیه‌های جدیدی را بوجود می‌آورد. آمریکا معتقد است که در آینده روسیه نقش بسزایی در تحولات نوین جهانی خواهد داشت و از اینرو با روسیه همکاری می‌نماید. اماروسیه با استفاده از امکانات منطقه می‌تواند بر رقیب خود پیشی گیرد. روسیه و چین در صدد رسیدن به تفاهات مشترک می‌باشند. در حالیکه آمریکا سعی دارد از این اتحاد جلوگیری نماید. دخالت این کشور در منطقه اثرات دراز مدتی در پی خواهد داشت. این کشور سعی دارد منابع انرژی دریای خزر از شرق آسیای مرکزی تا غرب قفقاز را به کنترل خود در آورد، به همین علت در راستای تقویت سازمانهای منطقه‌ای تلاش می‌نماید. همچنین سعی می‌نماید پایگاههای نظامی متعددی در منطقه ایجاد نماید و در همین راستا به بهبود روابط خود با قزاقستان نیز اهتمام می‌ورزد. این کشور در صدد است از اعتقادات رهبران ملی‌گرا در راستای اهداف خود استفاده نماید تا جاییکه آنها به روسیه پاسخ منفی بدهند. اگر چه آمریکا خواهان بی‌ثباتی در منطقه نیست اما می‌خواهد از کارنامه بدر رهبران منطقه در زمینه حقوق بشر به عنوان اهرمی علیه خود آنها استفاده نماید. از اینرو احتمال بروز درگیری‌هایی که منجر به تغییر ساختار سیاسی منطقه می‌گردد وجود دارد.

خانم لیلا مظفراوا محقق انستیتو مطالعات استراتژیک قزاقستان بعنوان سخنران بعدی جلسه در مقاله خود با عنوان تقویت همکاریهای اقتصادی و منطقه‌ای در آسیای مرکزی: موانع و چشم اندازها اظهار داشت: قزاقستان در صدد است تا در حل مسائل به نیروهای خود تکیه نماید. اما در خصوص تحکیم روابط با کشورهای همسایه باید شیوه‌هایی برای همکاری بین‌المللی ارائه گردیده و مشکلات اقتصادی و سیاسی مورد توجه قرار گیرد. همگرایی در آسیای مرکزی مشروط به حفظ منافع ملی هر یک از کشورها می‌باشد و این کشورها باید از نظر اقتصادی مکمل همدیگر باشند. چراکه همگرایی برای امنیت منطقه‌ای و جهانی مفید است. در این زمینه باید اولویتها را که استفاده بهینه از انرژی، و ایجاد خطوط مشترک نفت و گاز می‌باشد، مدنظر قرار داد. کشورهای همسایه باید منافع یکدیگر را رعایت نموده و مسائل مربوط به آن را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمایند. همچنین باید به اصول کلی حسن همجواری، مسئولیت پذیری متقابل و استفاده صحیح از منابع آبی و انرژی پایبند بوده و همکاریهای اقتصادی را توسعه دهند. در حال حاضر بدلیل وجود پاره‌ای مشکلات از جمله مسائل گمرکی سطح مبادلات اقتصادی پائین آمده است. باید برای همکاری در زمینه حمل و نقل قوانین خاصی در نظر گرفته شود. وی در ادامه افزود: از فرصتهای مهم همکاری اقتصادی می‌توان به تشکیل سازمانهای منطقه‌ای بویژه در زمینه گمرکی، اشاره نمود. توافقنامه‌های موجود در سال ۲۰۰۰ محدوده اقتصادی مشترکی را ایجاد نموده که به همکاریهای حقوقی و فرهنگی نیز منجر می‌گردد. اما متأسفانه کشورها به ندرت قرارداد امضاء می‌نمایند. کشورهای اوراسیا بطور کلی به این نتیجه رسیده‌اند که بر مسائل ملی زیاد تکیه نمایند. بطور کلی همگرایی اقتصادی در آسیای مرکزی موجب رسیدن به صلح پایدار و امنیت جهانی می‌گردد.

آقای دکتر سیدمحمدکاظم سجادپور مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه سخنران بعدی جلسه بودند که در مقاله خود با عنوان تحولات نظام بین‌المللی و تأثیر آن بر آسیای مرکزی و قفقاز ضمن اشاره به این مطلب که پروسه سیاسی منتج از برخورد سیاست داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است اظهار داشتند: در هر زمان یکی از این موارد برجسته شده و بقیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد به عنوان مثال موضوع افغانستان به مرور به موضوعی بین‌المللی تبدیل گردید. اما لازم است بین این سه سطح، نگاه متعادلی وجود داشته

باشد و از پرداختن صرف به مسائل بین‌المللی، منطقه‌ای و یا داخلی پرهیز گردد. باید توجه داشت که سیستم بین‌المللی و امنیت آسیای مرکزی در نگاه کلان چگونه می‌باشد، برای این منظور ابتدا باید تحولات بین‌المللی را مفهوم‌بندی نموده، چگونگی تأثیرات مستقیم این تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز را مورد توجه قرار داده و بررسی نمود که این تحولات و مسائل چه درسهایی برای آینده می‌تواند داشته باشد. از سال ۱۹۹۱ تا حال انتقال طولانی را در سیستم بین‌المللی مشاهده می‌کنیم که تاکنون به شکل‌گیری منظمی نرسیده و معلوم نیست این سیستم تک قطبی است یا چند قطبی، سیاسی است یا اقتصادی، و بطور کلی باید گفت در دهه گذشته به دلایل متعدد و لحظه‌ای بودن موضوعات، با دستورالعمل مشخص بین‌المللی روبرو نبوده‌ایم. پس از وقایع ۱۱ سپتامبر آمریکا به عنوان ابر قدرت نظامی در حال تعریف نقش جدیدی در جامعه بین‌المللی بوده و فعالانه تلاش می‌نماید. این کشور همه چیز را از زاویه امنیتی دیده و نگاه امنیتی آمریکا اصلی‌ترین پایه حرکت آمریکا در سیستم بین‌المللی است. دکتر سجادپور در ادامه افزودند: باید توجه نمود که نتیجه این مباحث در آسیای مرکزی چه بوده است. در رابطه با این موضوع سه دوره مطرح می‌گردد. دوره اول از سال ۱۹۹۵ - ۱۹۹۱ که علاقه به مناطق جدید ایجاد شده و توجه به عوامل بیرونی، مدل ترکی، روسی و ایرانی مطرح می‌گردد که بازی بزرگ و هیجان بین‌المللی در مورد آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد. دوره دوم از سال ۲۰۰۱ - ۱۹۹۵ که جامعه جهانی توجهی به آسیای مرکزی و قفقاز ندارد و به اصطلاح دوران بی‌اهمیت قلمداد کردن مسائل این منطقه به شمار می‌رود. البته این به معنای فراموشی مطلق نیست بلکه مسائل مربوط به منطقه به خود کشورهای منطقه واگذار می‌گردد.

دوره سوم از سال ۲۰۰۳ - ۲۰۰۱ که بحث افغانستان شروع می‌شود و آمریکا وضعیت خاصی در منطقه پیدا می‌کند که همان نگاه امنیتی به منطقه است. آمریکا با اهداف پیشگیرانه در صدد گسترش پایگاههای نظامی خود در منطقه برای مهار چین، ایران و روسیه می‌باشد، و کشورهای منطقه نیز بنا به دلایل متعددی همچون انگیزه‌های مالی و دزدگی از سیستم‌های قبلی علاقه فراوانی به همکاری با آمریکا نشان می‌دهند. اما سؤال مطرح این است که وضعیت منطقه چه خواهد شد؟ آیا منطقه بسوی امنیتی شدن پیش می‌رود و باید یک نگاه استراتژیک و امنیتی داشته باشیم یا یک نگاه سیاسی بر مسائل استقلال و مناسبات سیاسی و یا نهایتاً نگاه

توسعه انسانی و اقتصادی که البته این نوع نگاه در آسیای مرکزی کمتر به چشم می‌خورد؟ بطور کلی می‌توان گفت بزرگترین خطری که منطقه را تهدید می‌نماید در حاشیه قرار گرفتن منطقه می‌باشد که این امر می‌تواند برای آینده هشدار و درس بزرگی تلقی گردد. ایشان در پایان خاطر نشان کردند، نگاه بین‌المللی نگاه یک دست، منسجم، پیگیر و متعادلی نبوده و برای ایجاد امنیت در منطقه باید نگاهی جامع به امور داشت.

جلسه تخصصی ۴: راهکارهای افزایش همکاری

ک. واریکو رئیس بنیاد مطالعات آسیای مرکزی و جنوب شرقی آسیا از کشور هند سخنران اول این جلسه بودند که مقاله‌ای تحت عنوان همکاری‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی: موانع و چشم اندازه‌ها را ارائه نموده و اظهار داشتند، کشورهای آسیای میانه دستخوش تحولات بسیار عمیقی بوده و نظم سیاسی و اقتصادی جدیدی را تجربه می‌نمایند. این کشورها سعی در متنوع نمودن اقتصاد خود داشته و با تشخیص توان اقتصادی بالقوه خود دغدغه‌های خود را شناسایی و با عضویت در سازمانهای منطقه‌ای و جامعه اروپا در صدد رفع آنها برآمدند. اعضای اتحادیه اقتصادی که به عنوان جامعه اقتصادی آسیای مرکزی مطرح شده‌اند توافقنامه‌هایی را به امضا رسانده و پیش‌بینی می‌نمایند که ضمن تبادل و رقابت عادلانه با یکدیگر، از نزاعها جلوگیری نموده، تجارت دو جانبه را گسترش داده و ممنوعیتی برای ورود و خروج کالا نداشته باشند. اگر چه مجموع این امور برای ارتقاء سرمایه‌گذاری مشترک در منطقه بوجود آمده، اما آهنگ توسعه سریع نمی‌باشد. توسعه هنگامی تحقق پیدا می‌کند که منطقه در بخش اقتصادی فعال گردیده، زمینه ارتباط با اقتصاد جهانی و دسترسی آسان به کشورهای چین - ایران و ترکیه داشته باشد. کشورهای ایران، هند و ترکمنستان قرارداد سه جانبه‌ای مبنی بر استفاده از خطوط راه آهن به امضاء رسانده‌اند که می‌تواند تجارت بین هند و این کشورها را گسترش دهد. در زمینه همکاری با اروپا و آمریکا نیز مسیری ایجاد شده که قرار است کشورهای منطقه با روتردام مرتبط گردند. چین نیز تلاش می‌نماید از طریق اروپا و آمریکا به آسیا وصل گردیده و از طریق این پل ارتباطی سرمایه خارجی جذب نماید. از طرفی از پاکستان، قزاقستان و قرقیزستان نیز علاقمند به همکاری با چین هستند. در حال حاضر راهها و وسایل ارتباطی کامل نبوده و ناامنی، بسته

بودن مرزها و هزینه‌های سنگین تعرفه مشکلاتی در راه توسعه ایجاد نموده است. ارتباط با ایران می‌تواند راهی برای دستیابی به بازارهای جهانی و توسعه اقتصادی منطقه تلقی گردد. از جمله موانع همکاری منطقه‌ای مسئله تقسیم آب می‌باشد. ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان در راستای توسعه اقتصادی خود به منابع آبی نیز نیاز دارند و در این زمینه کمیسیونهایی برای تقسیم آب برگزار نموده‌اند. پیامدهای ناشی از حوادث ۱۱ سپتامبر پارادایم جدیدی در ژئوپلیتیک منطقه ایجاد نموده است. آمریکا به ایجاد پایگاه در منطقه پرداخته و روسیه نیز با حمایت از سیاستهای آمریکا سعی نموده منافع خود را در چین دنبال نماید. از طرف دیگر چین و روسیه در صدد ایجاد اتحاد برای هموار نمودن زمینه همکاریهای اقتصادی و امنیتی می‌باشند.

آقای سولودنیک پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه مسکو نیز در مقاله خود با عنوان ثبات در منطقه آسیای مرکزی، با اشاره به سه رویکرد بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی امنیت اظهار داشت: چون سازمانهای ایجادشده در رابطه با همکاریهای امنیتی چه در سطح منطقه و چه فرامنطقه‌ای اکثراً در راستای مبارزه با تهدیدات خارجی بوده بنابراین عوامل تنش را در داخل منطقه خنثی نگردیده‌اند. به‌عنوان مثال، استقرار نیروهای روسیه در تاجیکستان هنگامی صورت گرفت که جنگ در این کشور فروکش کرده بود و این نیروها عملاً نتوانستند آنها متوقف نمایند. پس از فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای تازه استقلال یافته نقش عوامل داخلی در جلوگیری از چالشهای منطقه‌ای نادیده گرفته شده و صرفاً از دیدگاه نخبگان که مبنی بر توسل به اقدام نظامی یا جذب کمک خارجی پیروی می‌گردد. از این رو موقعیت هر گروهی که افراطی، یا شورشی سیاسی یا اپوزیسیون نامیده می‌شود، نادیده گرفته شده یا به عنوان خصم در نظر گرفته می‌شود که اقدامات غیرمنطقی نیز در رابطه با آنان بعمل می‌آید.

رویکرد آمریکا مبتنی بر استراتژی جنگ بر علیه، نه برای، می‌باشد. جنگ بر علیه تروریسم، جنگ بر علیه القاعده و ممکن است فردا با توجیه حضور خود ادعا نماید که باید با صدام حسین بجنگد. در این مورد هم بحث جنگ با یک تهدید خارجی، توأم با حضور نظامی و جنگیدن با خصم در منطقه مطرح می‌باشد. بنابراین توانایی زیادی برای جلوگیری از اپوزیسیون نداشته و نمی‌تواند مشکلات بین کشورها از جمله مشکلات مرزی، مهاجرتها و درگیریهای

مربوط به آب را حل نماید. اساساً آنچه آمریکائی‌ها انجام می‌دهند صرفاً تلاش برای اشاعه دموکراسی در این کشورهاست. به عنوان مثال، آمریکا سعی در برقراری دموکراسی غربی در قرقیزستان داشته و در تاجیکستان نیز دموکراسی واقعی مبتنی بر تشریک قدرت، حاکم گردیده است. اما سؤال این است که آیا زمان برای گسترش ایده غرب در این کشورها با نامشخص بودن وضعیت اقتصادی آنها مناسب می‌باشد یا نه؟ در رویکرد دیک‌چینی جنگ نه برای و نه بر علیه می‌باشد. من معتقدم رویکردهای ارائه شده موفق نخواهد بود چرا که تجارب دهه قبل ثابت نمود که جنگهای چریکی را نمی‌توان با توسل به تکنولوژی خاموش کرد. بعلاوه نیروهای غرب نشان دادند که بسیار شکننده هستند و نمی‌توانند در جنگ زمینی موفق گردند. در حالیکه نیروهای اپوزیسیون بر خلاف نیروهای رسمی حمایت توده‌ای و توانایی بسیج نیروها را دارند. جنگ بر علیه تهدید خارجی مبتنی بر این است که نخبگان بتوانند بر چالشهای داخلی فائق آیند. به عقیده من باید بین ایجاد تعادل و استفاده از زور تفاوت قائل شد. ما در حالی صحبت از جاده ابریشم می‌نمائیم که متاسفانه جاده ابریشم داخلی وجود ندارد و مرزهای کشورها به روی هم بسته است ما زمانی به ثبات دست می‌یابیم که سازمان منطقه‌ای وارد عمل گردد.

خانم گالینا بانوا رئیس دانشکده زبان‌شناسی و حقوق اوکراین در مقاله خود با عنوان گفتگوی تمدنها و مشکلات آموزشی چند فرهنگی، با اشاره به این موضوع که همه چیز در دنیا حاصل ذهنیت و تفکر عاقلانه می‌باشد، گفت: انسان و جوامع بشری در داخل خود دارای مشکلاتی است. بحرانهای اقتصادی جهان، افزایش درگیریهای قومی و افزایش علانم بحرانهای زیست محیطی در مجموع محیط زندگی انسان را به سمت تخریب و ویرانی سوق می‌دهند. تا امروز تاریخ بشریت بر این مبنا استوار گشته که از بروز بحران و درگیری جلوگیری گردد. اما امروزه در ذهنیت مردم این تصور شکل می‌گیرد که هر گونه عملکرد انسان نشانگر نوعی فشار و زورگوئی بر مردم می‌باشد. ما باید همسوی هم عمل نمائیم و این امر منوط به در نظر گرفتن نکته نظرات اقلیتها می‌باشد. اتخاذ تصمیمات همسو، پایه‌گذاری این تصمیم‌گیرها و ایجاد آنها در سیستم‌های آموزشی امری مهم بوده و نسل جدید باید بیاموزد که بر پایه تفکرات چند فرهنگی تصمیم‌گیری نماید. با تحقق فرهنگ چند صدائی امکان منزوی کردن فرهنگها وجود نخواهد داشت. ادراک چند فرهنگی، و بحث گفتگوی تمدنها نوعی روند تعامل بین فرهنگهاست و از این

طریق می‌تواند عامل ثبات منطقه گردد. بنابراین جهت تحقق این امر باید درک متقابل و روابط بین فرهنگها ایجاد گردیده و تمام جوانب بشری مدنظر قرار گرفته و بررسی گردد.

خانم شهربانو تاجبخش استادیار دانشگاه کلمبیا نیز در سخنان خود به مشکلات اقتصادی منطقه اشاره نموده و اظهار داشتند UNDP پیش بینی نموده که چهارصد هزار نفر به سرعت به خط فقر رسیده‌اند. این گذر بسیار دردناک می‌باشد. روند نابرابری و فقر در منطقه در حال افزایش است. در همین زمینه دو روند متصور است. روندی که نزدیک به مکتب نئولیبرالیزم بوده و در اثر عدم آشنائی با بازار آزاد و همچنین ساختار به‌ارث رسیده، در این کشورها بوجود آمده که فساد مالی نیز به آن دامن می‌زند. روند دیگر، اجتناب‌ناپذیر بودن این نابرابریها بواسطه اصلاحات می‌باشد. آنچه در آسیای مرکزی اتفاق افتاد منحصر بفرد نبود. انتقال و گذار این کشورها در دهه‌ای اتفاق افتاد که یک تفاهم جهانی در رابطه با میزان نقش دولتها وجود داشت و به قولی نقش جامعه مدنی و بازار در حال ظهور بود. در حال حاضر ما نیاز به جلوگیری از بروز منازعات داریم چراکه فقر زدایی بسیار پرهزینه‌تر می‌باشد. ما همواره باید نگران نابرابریها بوده و به عنوان تهدید از آنها صحبت نمائیم. تهدیدی که شاید همسان با القاعده باشد. نابودی برنامه‌های فقر زدایی، جلوگیری از رشد اجتماعی و اقتصادی و حذف مشارکت پاره‌ای از مردم در امور اقتصادی از اثرات نابرابری در کشورهای منطقه می‌باشد. این امر به معنای پائین آوردن توانائی و مشروعیت دولت می‌باشد که توانائیهای بالقوه مردم را در سیاست‌گذاری حذف نموده و منجر به بروز خشونت و منازعه می‌گردد. زمانیکه از امنیت بحث می‌گردد به امنیت انسانی توجه نمی‌شود. اما برای ایجاد تعادل در منطقه و رفع نابرابریها در آسیای مرکزی سه مدل پیشنهاد می‌گردد. مدل اول دموکراتیزه کردن مدل دوم بازاری کردن و اقتصاد باز و در نهایت هنگامیکه نتوانستند هدف نهایی یعنی رفاه را در سطح جامعه ایجاد نمایند مدل سوم یعنی جستجوی راه حل منازعه، مطرح می‌گردد. علاوه بر این موارد الگوهای موفق سیاسی و اقتصادی همچون الگوی تاجیکستان وجود دارد.

سلیم عسگراف عضو انستیتو مطالعات استراتژیک از بکستان، سخنران بعدی جلسه در مقاله خود با عنوان روابط خارجی و اقتصاد بین‌المللی، اظهار داشت در ۷ سال اخیر جمهوری آذربایجان تلاش نموده موقعیت خود را در جامعه جهانی تثبیت نماید. در سالهای ۹۰ این کشور

از همسوگرایی جهانی دور مانده است. چنانچه مجموعه‌های صنعتی با برنامه ریزی مشترک و مرکزیت در داخل، انجام شود می‌توان وارد بازارهای بین‌المللی گردید. با استفاده از بازارهای داخلی کشورها می‌توان از تأثیرات متقابل آنها در راستای بهبود سرعت رشد اقتصادی منطقه استفاده نمود. آذربایجان محصولات زیادی همچون لوله‌های فلزی و صنایع مرتبط با نفت را تولید می‌نماید، اما این موارد برای توسعه اقتصادی کافی نمی‌باشد بنابراین تغییر و تحولات جهانی ما پاره‌ای از پارامترهای رشد را از دست داده‌ایم. بعد از فرو پاشی، موقعیت آذربایجان بحرانی شده و ما شاهد نابودی تمام ساختارهای بوجود آمده در طول چند دهه بوده‌ایم. در سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۹۳ میزان درآمد کشور از صد میلیون دلار به ۵۵ میلیون دلار کاهش یافت. این پدیده در پالایشگاههای نفت و گاز و کارخانه‌ها تأثیر گذاشت، از اینرو تلاش نمودیم تا در این زمینه با روسیه همکاری نمائیم اما وضعیت در این مقطع به گونه‌ای بود که ارتباط خارجی ما تا حد زیادی دچار مشکل شد. ما محصولات خود را از طریق روسیه و گرجستان صادر نمودیم، اما اوضاع نامطلوب گرجستان تأثیرات سوئی را بر تجارت خارجی ما برجای گذاشت. لازم به ذکر است که علیرغم تمامی تلاشها اوضاع تجاری کشور در مقایسه با سال ۹۲ تنها ۵ درصد افزایش یافت. آذربایجان روابط انسانی خوبی با ایران و ترکیه داشت و تنها مسیر تامین مایحتاج مردم از طریق ترکیه بود. بطوریکه این کشور ۳۵۰ میلیون دلار محصولات غذایی در اختیار کشور ما قرار داد. در سال ۱۹۹۴ جمهوری آذربایجان ۱۴۱ میلیون دلار موازنه منفی در تجارت خارجی داشته که این رقم در سال ۱۹۹۶ به ۱۰۰ میلیون دلار رسید. پس از استقلال، ما از صفر شروع کرده و برای توسعه استراتژیک و ورود به بازارهای جهانی طرحهایی را تدوین نموده و سعی کردیم تا با کشورهای حوزه بالتیک ارتباط برقرار نمائیم. در حال حاضر، جمهوری آذربایجان با ۱۲۳ کشور جهان رابطه دوستانه برقرار نموده است. این روند با بهبود ساختارها افزایش خواهد یافت. در سالهای اول فروپاشی ما فقط محصولات غذایی از کشورهای منطقه دریافت می‌نمودیم اما در حال حاضر ساختارها تغییر نموده و ما سعی می‌نمائیم در مورد مسائل مختلف با کشورها مبادلات بهتری داشته باشیم. بروز تغییرات کمی و کیفی بحرانها را کاهش داده و سطح درآمدها را بالا می‌برد، لذا سیاست کشورهای منطقه به این شکل تغییر یافته که محصولات تولیدی خود اعم از محصولات غذایی و صنعتی را به کشورهای آسیای مرکزی صادر نمایند.

عسگر شومانف معاون مؤسسه مطالعات استراتژیک قزاقستان بعنوان آخرین سخنران سمینار در مقاله خود با عنوان آسیای مرکزی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر؛ ژئوپلیتیک و امنیت، ضمن اشاره به تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و اوضاع افغانستان اظهار داشت: نتیجه درگیریهایی نظامی و سیاسی تأثیراتی در داخل و خارج منطقه ایجاد نمود. افغانستان به عمده‌ترین صادر کننده مواد مخدر تبدیل گردید. که بدون شک اثرات سوء آن در کشورهای همسایه به سهولت قابل مشاهده بوده و در مجموع این کشورهای همسایه بودند که عوارض بالفعل و بالقوه تحولات را متحمل گردیدند. عمده‌ترین مسئله منطقه، اپوزیسیون اسلام‌گرایان تندرو بوده که نمونه‌های آن را در وقایع جنوب قرقیزستان و ازبکستان شاهد بوده‌ایم. پیدایش طالبان و جامعه اسلامی منطقه را تحت تأثیر قرار داد. علیرغم آنکه افغانها مردمی صلح‌جو بودند اما وضعیت حاکم در این کشور تهدیدی ثابت برای منطقه تلقی گردید. خطر فعالیت گروه‌های تندرو همواره وجود داشته و دارد بطوریکه پیش‌بینی گردیده بعد از افغانستان امکان بروزی ثباتی در دریای خزر نیز وجود دارد. بطور کلی زمانی که بحران را در منطقه‌ای از بین می‌بریم به منطقه دیگر منتقل شده و کشور دیگری محل تمرکز آن می‌گردد. از اینرو باید تلاش نمائیم که بحران را از منطقه‌ای به منطقه دیگر پرتاب ننمائیم. در حال حاضر، سود حاصل از یک هکتار محصول خشخاش برابر با سود ۴۰ هکتار پنبه می‌باشد. از طرفی نیز بحث رادیکالیسم و افراط‌گرایی وجود داشته و مردم نیز درگیر مشکلات اجتماعی از قبیل بیکاری و فقر می‌باشند. این امر محرکی برای اثرپذیری مردم منطقه از تفکرات افراطی می‌گردد. کشورهای آسیای مرکزی فعالیت خوبی در راستای تثبیت اوضاع در افغانستان انجام داده‌اند. به عنوان نمونه ازبکستان موفق گردید در ایجاد دولت جدید در افغانستان نقش مفیدی ایفا نماید. قزاقستان نیز ابتکار عملهایی را در زمینه ایجاد ثبات در افغانستان بعمل آورده و در جلسات متعددی که در شورای امنیت برگزار گردید مشارکت نموده است. ضمناً مقامات این کشور در ملاقات با کالین پاول اعلام نموده‌اند که در صورت درخواست آمریکا، قزاقستان با این کشور همکاری خواهد نمود. به عقیده من افغانستان می‌تواند به حوزه آزمون هر یک از کشورهای موافق مبارزه با تروریسم مبدل گردد. اما در رابطه با این مطلب که کشورهای آسیای مرکزی از یک سو خواستار تغییرات سیاسی بوده و از سوی دیگر در صدد حفظ قومیت‌ها هستند باید گفت: تصمیم‌گیریهایی سیاسی در رابطه با اینکار باید گام به گام صورت

گیرد چراکه تغییرات ناگهانی موجب بروز بحران و بی ثباتی می‌گردد اگرچه برخی از سازمانهای بین‌المللی در صددند تا تعاملات با سرعت بیشتری صورت پذیرد اما این امر عملاً امکان‌پذیر نمی‌باشد. اولین کمربند امنیتی برای منطقه ایجاد ساختارهای داخلی برای ۵ کشور آسیای مرکزی است. چراکه در برخی از کشورها از نظر قومیت مشکلی وجود ندارد. دومین کمربند امنیتی ایجاد امنیت فدرال می‌باشد. آسیای مرکزی و کشورهای CIS باید نهایتاً ساختار فدرال برای خود داشته باشند کمربند سوم امنیتی ژئوپلیتیک است. چراکه هرگونه اتحاد ژئوپلیتیک می‌تواند به امنیت منطقه کمک نماید.

جلسه اختتامیه

در این جلسه صاحب نظران داخلی و خارجی ضمن جمع بندی مباحث سمینار به دو سؤال مطرح شده از سوی مدیر کل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در خصوص آینده ثبات، امنیت و همکاری در آسیای مرکزی از دید هر یک از حاضران و طرح عملی برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه به شرح ذیل پاسخ دادند.

وینفرید اشنایدر (آلمان): در دورنمای دراز مدت برای منابع آمریکا، روسیه و چین تهدیدات زیادی وجود دارد ۵ کشور آسیای مرکزی و سه کشور قفقاز با وجود استقلال باید بصورت واحد عمل نموده و استقلال جمعی داشته باشند که البته این استقلال می‌تواند نسبی باشد. نظرات ایران باید در منطقه مد نظر گرفته شود. اروپا در بازی بزرگ در منطقه نقش ایفا نمی‌کند، بلکه خواهان داشتن همسایگانی توسعه یافته می‌باشد. فرایند یکسان سازی امنیت در منطقه نیازمند تبادل نظر مستمر دانشمندان با یکدیگر می‌باشد. سازمانهای اروپایی پیشنهاداتی را جهت ارتقاء سطح همکاریهای امنیتی ارائه نموده‌اند اما می‌توان از نظرات ایران، اروپا، کشورهای منطقه و سازمانهای غیردولتی نظیر سازمان جنوب قفقاز استفاده نمود تا ایده‌های مطرح شده صرفاً اروپایی نباشد.

آقای محمت ارول (ترکیه): از عوامل مؤثر در ایجاد ثبات می‌توان به مشارکت بیشتر در سازمانهای بین‌المللی و آکو، مشارکت بیشتر روسیه برای ایجاد تاثیر مثبت در منطقه، انعطاف پذیری برای حل مناقشات منطقه‌ای، تاکید بیشتر بر همکاریهای منطقه‌ای، افزایش تبادلات

اقتصادی و وجود بازیگران فرامنطقه‌ای اشاره نمود که البته تمام بازیگران چه منطقه‌ای و چه فرامنطقه‌ای باید مواضع واقع‌بینانه‌ای داشته باشند.

روزا ارژبت: نمی‌توان اختلافات آسیای مرکزی و قفقاز را با اروپای شرقی نادیده گرفت. گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و ایجاد روابط دو جانبه در منطقه بسیار مهم بوده و هیچ همکاری منطقه‌ای بدون داشتن روابط دو جانبه قوی امکان‌پذیر نیست از این طریق می‌توان بازی بزرگ قدرتها را نیز کنترل و محدود نمود. ابتکارات منطقه‌ای نظیر احیای جاده ابریشم می‌تواند تاثیر بسیار زیادی در ارتقای امنیت منطقه داشته باشد.

ک. واریکو (هند): همانطور که در پیام آقای خاتمی اشاره گردید، هیچ امنیتی بدون توسعه پایدار بوجود نمی‌آید. برای توسعه امنیتی باید همکاری‌های منطقه‌ای را افزایش داد. بندر عباس، سرخس و چابهار می‌تواند بعنوان راه‌های عمده گسترش همکاری‌ها محسوب گردد که این همکاری‌های اقتصادی نیز به نوبه خود موجب ارتقاء رفاه منطقه خواهد شد، از اینرو باید قواعد و مقرراتی را جهت تسهیل همکاری‌ها تدوین نمائیم. باید معضلات اجتماعی را از طریق مشارکت و همکاری حل نموده و با مشکلاتی نظیر قاچاق سلاح و مواد مخدر و تروریسم مبارزه نمائیم.

حکمت آلپ (ترکیه): من مایلیم به دو مسئله اشاره نمایم. مسئله اول دیدگاه خارجیها نسبت به منطقه می‌باشد: مناطق شمالی قزاقستان و مناطق شمالی خزر و عربستان ۶۴٪ منابع بزرگ نفت جهان را دارا می‌باشد. که موجب ایجاد رقابت بین قدرتهای بزرگ و حضور آمریکا در منطقه شده است. رقابت یکی از جنبه‌های زندگی است و از انحصار طلبی در منطقه جلوگیری می‌نماید. اما کشورهای منطقه باید از این رقابت به نفع خود استفاده نمایند. بدون حل و فصل مسائل گرجستان و قره‌باغ کسی نمی‌تواند بگوید که ثبات در منطقه حاکم خواهد شد. باید تاکید نمایم بر همبستگی بین کشورها که لازمه استقرار ثبات، پیشرفت اقتصادی و بهره برداری از منابع طبیعی منطقه می‌باشد در این زمینه نقش سازمانهای بین‌المللی را نباید فراموش نمود، همچنین باید سیاست بازی در قبال ایران داشت که این امر نیز باید دو جانبه باشد.

ولادیمیر گوریایف (سازمان ملل): آسیای مرکزی و قفقاز در مرحله تاریخی قرار گرفته و اولویت‌های ملی کم و بیش محقق شده است. کشورها با فرصتهایی از قبیل نیروی انسانی مناسب، پتانسیل منابع طبیعی و در عین حال با چالشهایی جدی مواجه می‌باشند این مشکلات

می‌تواند ماهیت داخلی و خارجی داشته باشد. ما شاهد وجود اتحادهای خارجی در منطقه هستیم که امیدواریم این فرایند و این پروسه‌ها را با موفقیت و به نفع خود و ضمناً بدون بهم خوردن ثبات پشت سر بگذارند. باید فرصتی برای رفع نیازهای اساسی مردم وجود داشته باشد. در حال حاضر مسئله عدم تساوی و تبعیض مطرح می‌باشد. در این سناریو امنیت وجود ندارد و ما باید بدنبال دلیل این عدم ثبات باشیم. برای تحقق امنیت باید سازمانهای بین‌المللی در کشورها از ایجاد یک زبان مشترک حمایت نموده و زمینه گفتگو در داخل جوامع برای ایجاد و انسجام ملی و نیز همکاری مشترک فراهم گردد، که این امر با برگزاری سمینارهای مشابه محقق می‌شود. محمود شاه (روسیه): کشورهای منطقه از دیرباز با هم همکاری نموده‌اند اما در حال حاضر تمایل بیشتری به این همکاریها وجود دارد و همانگونه که در پیام آقای خاتمی بیان شد ایران آماده همکاری بیشتر و وسیع‌تر اقتصادی به نفع خود و آسیای مرکزی می‌باشد. آمریکا در سال ۲۰۰۱ فرصت مناسبی را برای نفوذ در منطقه بدست آورد. این در حالی بود که بین کشورهای منطقه با روسیه قرارداد همکاری مشترک و پیمان شانگهای وجود داشت. آمریکا در قدم اول موجودیت نظامی در منطقه، قراردادهای یکساله با کشورها منعقد نمود اما در حال حاضر این قراردادها را از ۱۵ تا ۲۵ سال تمدید نموده است. ایران و کشورهای آسیای میانه باید توجه داشته باشند که آمریکا حضور طولانی در منطقه خواهد شد.

ادموند هرزیک (انگلستان): مایلم به سه نکته اشاره نمایم اول اینکه ما باید خوشبین باشیم اگر چه از سال ۱۹۹۱ تاکنون شاهد درگیری و شکنندگی امنیت در منطقه بوده‌ایم. اما قدمهای زیادی جهت برقراری امنیت برداشته شده و در آینده هم می‌توانیم پیشرفتهای خوبی داشته باشیم. مسئله دوم اظهار نگرانی سخنرانان از وضعیت منطقه می‌باشد بعقیده من باید همکاریهای منطقه‌ای و پیشرفت‌ها را بصورت دههای بررسی نمایم. کشورها باید سیاستهای اصولی خود را بدون اثر پذیری از تحولات منطقه حفظ نمایند. اما ایفاء نقش مفید از سوی سازمانها نیاز به زمان دارد. مسئله سوم نیز نقش بازیگران خارجی است. ما نظرات خود را در مورد آمریکا مطرح کرده‌ایم. با توجه به مطالب مطرح شده آمریکا تنها ابر قدرت جهان است و می‌تواند نقش موثری را از طریق ایجاد ارتباطات دو جانبه ایفا نماید بنابراین نباید به سیاستهای آمریکا بصورت ایدئولوژیک نگاه کرد.

نکات عمده مطرح شده در همایش عبارتند از:

۱- شرایط سیاسی و اقتصادی مجموعه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نشان دهنده این نکته مهم است که توجه به امنیت و رابطه تعاملی امنیت و توسعه مهم‌ترین چالش پیش روی این کشورها می‌باشد.

۲- تحولات پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ باعث گردیده است که موضوعات مربوط به تأمین و گسترش امنیت در منطقه اولویت خاصی پیدا کنند و همین موضوع منجر به کم‌توجهی به پیشرفت و توسعه اقتصادی و سیاسی گردیده است. شرکت‌کنندگان در همایش ضمن توجه به ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای برای مبارزه با عوامل برهم زننده امنیت مانند تروریسم، تجارت مواد مخدر، و جنایات سازمان یافته بر این نکته تأکید داشتند که رابطه مستقیمی بین رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی با تحکیم امنیت در کشورها و منطقه وجود دارد و ضروری است تا این رابطه تعاملی به طور جدی مورد توجه دولت‌های ملی قرار گیرد.

۳- اولویت دادن به موضوعات ژئواستراتژیکی منطقه باعث می‌شود که مسائل رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین موضوع سبب می‌گردد تا منطقه نتواند مشکلاتی را که در گذشته با آن روبرو بود حل و فصل نماید.

۴- امنیت ملی، امنیت منطقه‌ای و امنیت جهانی موضوعاتی بهم پیوسته و وابسته هستند و ضرورت دارد تا امنیت جهانی در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای که متضمن برقراری امنیت منطقه‌ای و امنیت ملی کشورهاست تأمین و برقرار گردد.

۵- توجه به فعالیت‌های "پیشگیری از منازعات" نقش ویژه‌ای در برقراری امنیت منطقه‌ای و جهانی دارد. همکاری‌های کشورهای مختلف و تشکیل ساختارهای مناسب برای فعالیت‌های پیشگیرانه از منازعات می‌تواند سازوکار مناسبی برای تأمین امنیت منطقه و امنیت جهان باشد.

۶- نقش دولت‌های ملی در تحکیم امنیت منطقه‌ای و جهانی در درجه اول اهمیت قرار دارد. مسئولیت دولت‌های ملی در اتخاذ سیاست‌های اصولی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای پیشگیری از منازعات مسئولیتی غیر قابل تفویض به ساختارهای بین‌المللی است.

۷- تلاش برای گسترش فرهنگ گفتگو و ایجاد سازوکارهای مناسب برای گفتگوی میان تمدنها و تلاش برای افزایش همکاری میان تمدنها می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در امنیت منطقه و جهان داشته باشد.

۸- توجه به گسترش تجارت بین کشورهای منطقه و توجه به بهبود ارتباطات بین کشورها از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه منطقه محسوب می‌گردد.

۹- ضروری است کشورهای منطقه تلاش نمایند تا خود محرک و پیش برنده همکاری‌های منطقه‌ای باشند و از امکانات فرا منطقه‌ای در راستای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای استفاده نمایند. حل و فصل مشکلات منطقه‌ای باید در قالب رایزنی‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و از طریق گفتگو و تفاهم صورت گیرد تا منافع تمامی کشورهای منطقه تأمین گردد. توجه به این موضوع در تمامی مسائل منطقه از جمله مسائل مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر ضروری است.

۱۰- احیای جاده ابریشم فرصت مناسبی برای دستیابی به اهداف مشترک و مشارکت منطقه‌ای است در این راستا همکاری‌های شکل گرفته بین کشورها در قالب سازمانهای منطقه‌ای از جمله سازمان اکو قابل توجه ارزیابی می‌گردد.

توجه به رشد و توسعه اقتصادی افغانستان و تحکیم ثبات این کشور یکی از مسائل مورد توجه ویژه شرکت کنندگان در همایش بود. بین شرکت کنندگان در همایش این اجماع وجود داشت که امنیت منطقه با ثبات و امنیت افغانستان به هم پیوسته است و ضرورت دارد برای تحکیم امنیت در منطقه توجه ویژه‌ای به تحکیم ثبات و امنیت افغانستان معطوف گردد و این مهم در سایه توجه به بازسازی افغانستان و رشد اقتصادی این کشور تحقق می‌یابد. شرکت کنندگان در همایش ضرورت خاصی را برای جلب توجه جامعه جهانی به مسائل اقتصادی افغانستان قائل بوده و از اینکه احتمال می‌رود با عملیات جنگی علیه عراق مسائل مربوط به افغانستان مجدداً به فراموشی سپرده شود اظهار نگرانی می‌کردند و معتقد بودند که مشکلات گذشته افغانستان هنوز راه حل قطعی خود را نیافته و اگر توجه جامعه جهانی به افغانستان کاهش یابد ممکن است شرایط گذشته مجدداً باز گردد.